شناسنامه افغانان

عبدالخالق لعل زاد

لندن، ۲۰۲۱

به نام خداوند جان و خرد   کزین برتر اندیشه بر نگذرد

فهرست مطالب

پیشگفتار

تا کنون صدها مقاله، رساله و کتاب در مطبوعات داخلی و خارجی در مورد افغان‌ها و منشای قومی-قبیله‌ی آنها نگارش یافته است؛ اما اغلب این نوشته‌ها و پژوهش‌ها بی‌طرفانه، همه‌جانبه (جامع) و کرونولوژیک (بر اساس گاه‌شماری تاریخی) نبوده اند. دلایل عمده آن از یکسو شاید عدم درک روش‌های علمی یا میتودولوژی پژوهش و عدم دسترسی به منابع/آثار و از سوی دیگر شاید تمایلات نویسندگان، شرایط فرمایش دهندگان یا تمویل کنندگان و یا اوضاع سیاسی-اجتماعی کشور در مجموع بوده باشد.

در این شناسنامه که «فشرده‌ی» از یک پژوهش بزرگ «بررسی منابع» (Literature Review) در مورد «افغان‌ها» است [۱]، نام بیش از ۱۵۰ منبع «دست اول و معتبری پس از اسلام» در مورد «افغان»ها داده شده است؛ اما «شیره‌ی» مطالب آثاری دارای معلومات مهم در مورد منشا، محل زندگی، گسترش و به قدرت رسیدن قبایل منسوب به افغان («لودی/سوری»ها در دهلی و به

ویژه «غلجی/ابدالی»ها در قندهار)، درج شناسنامه شده است. زیرا منابع «پیش از اسلام»، از یکسو محدود است و از سوی دیگر آنچه که ذکر واژه «افغان» در منابع پیش از اسلام «ادعا» شده است [مانند واژه‌های آ-بگان (A-bagan) یا آ-پگان (A-pagan) در **کتیبه های ساسانی**[۱] ۲۶۰ م؛ اشواکا (Ashvaka) یا اشواکایانا (Ashvakayana) در **سانسکریت**؛ اواگانه (Avagana) در نوشته های **وراها میهیرا ستاره شناس هندی** ۵۸۰ م؛ و یا آ-پوکین (A-pokien) یا ابوجان (Abojan) در **سفرنامه زایر چینایی** ۶۶۰ م وغیره]، همه واژه‌های «مشابه و قابل مناقشه» اند [۲] و به جز از مشابهت واژگانی-آوایی، هیچگونه معلومات اضافی ندارند. چنین هم‌صدایی و مشابهت‌ها را می‌توان در روایت‌های «طنزی» نام‌ها و واژه‌های زیادی دید و ادعا کرد که: مثلا، شاید نام کشور بلغاریه از واژه افغانی/پشتوی «بل-غر»، کانادا از «که-نه-ده» یا مکسیکو از «مه-کوه، خه-کوی» گرفته شده باشند!

با آن‌هم، بر بنیاد «**تاریخ اغوان‌ها**» موسیز داسخورانتسی [۳] که سال گذشته ترجمه و به نشر رساندم و یگانه اثر «پیشااسلامی» و باقی‌مانده از «اغوان»های کوه‌های قفقاز به زبان ارمنی است

(در کنار «**تاریخ ارمنیان**، موسی خورنی»، مورخ ارمنی اواخر سده پنجم میلادی که واژه‌های اغوان، اغوانک و اغو را در کوه‌های قفقاز استفاده کرده است)، منشای افغان/اوغان‌های کوه‌های سلیمان باید همین اغوان‌های کوه‌های قفقاز باشد. زیرا محتوای این رساله با روایت تاریخی هرودوت در مورد ذکر اقوام پاکتی/پاکتیکه هم در ارمنستان (کوه‌های قفقاز) و هم در جوار رود سند (کوه‌های سلیمان) و سایر روایت‌های اروپاییی‌ها در باره رسوم افغان‌ها و منشای تاتاری/ارمنی آن‌ها قابل تامل و بررسی است که باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد!

از جمله‌ی آثار سده ۱۹ که تعداد آن‌ها بسیار زیاد است، تنها منابع مهم و معتبر گلچین شده است. اما از ذکر آثار سده ۲۰ که تعداد آن‌ها بی شمار و اکثرا تکرار منابع پیشین یا تاریخ سازی چند هزار ساله برای قوم افغان/پشتون است، صرف‌نظر شده است.

با وجود همه تاریخ‌سازی‌ها و جعل‌کاری‌ها در سده ۲۰، این پژوهش نشان می‌دهد که: واژه «افغان» پیشینه حدود ۱۰۰۰ ساله (به اساس حدودالعالم)؛ واژه «افغانستان» پیشینه حدود ۷۰۰ ساله (به اساس

تاریخنامه هرات)؛ نام‌های «نخستین قبایل افغانی» پیشینه حدود ۶۰۰ ساله (به اساس آثار دوره امیرتیمور)؛ «نام‌های قبایل امروزی افغان» پیشینه حدود ۵۰۰ ساله (به اساس بابرنامه)؛ «ادبیات افغانی» و واژه «پتان» پیشینه حدود ۴۵۰ ساله (به اساس خیرالبیان و اسرارالافاعنه)؛ واژه‌های «پشتو و پشتون» پیشینه حدود ۴۰۰ ساله (به اساس مخزن‌الاسلام) و قبایل مختلف افغان/پشتون منشای قومی گوناگون (هندی، یهودی، قبطی، هونی، ترکی، مغولی، ارمنی، تاجیکی وغیره) دارند.

با آن‌که در این پژوهش، منابع زیاد «دست اول و معتبری» بررسی شده که حاوی معلومات نسبتا مشخص در باره منشا و محل زندگی افغان‌ها است، شاید آثار دیگری نیز در کتابخانه‌ها و آرشیف‌های جهان موجود باشد که مورد بررسی قرار نگرفته و یا من از آن‌ها آگاهی ندارم. بنا برآن، اگر دوستان با چنان آثاری آشنا باشند که نام آن‌ها در این رساله ذکر نشده و یا پرسش‌های در مورد مطالب این شناسنامه داشته باشند (که در آثار متذکره وجود ندارد و یا خلاف آن است)، اطلاع دهند و یا به «نقد سازنده» آن بپردازند تا

در چاپ‌های بعدی اضافه گردد و یا اصلاح شود (زیرا چیزی به نام «اثر کامل و بی‌نقص» در جهان دانش وجود ندارد).

+ + +

با درنظرداشت پژوهش‌های قبلی [۴ – ۷]، دسترسی به آثار بیشتر و دست اول، محتوای آن‌ها در ارتباط به نام افغان/اوغان/اغوان و موقعیت آن‌ها [کوه‌های سلیمان/پاکستان، کرمان/ایران، نخستین نام‌های قبیله‌ی (دوره امیرتیمور)، وادی کابل/پشاور (دوره بابر)، شجره‌سازی (دوره مغولان هند)، به قدرت رسیدن غلجاییان/ابدالیان، آغاز بازی بزرگ و ایجاد کشور افغانستان]، این منابع و آثار را می‌توان به هشت دوره بارز تقسیم کرد:

دوره اول – شامل منابع دوره سامانیان، غزنویان، غوریان و آل کرت هرات در سده‌های ۱۰ الی ۱۴ است که در آن‌ها از «افغان»ها بصورت عام یاد شده که در گستره «کوه‌های سلیمان» یا ولایت «افغانستان» آن روزگار زندگی داشتند و از نژاد هندوان اند. در این آثار از سرکوب، مزدور/اجیر سازی و مطیع سازی آن‌ها توسط غزنویان، غوریان و آل کرت هرات در کوه‌های سلیمان (واقع در پاکستان امروزی) یاد شده است.

دوره دوم – شامل منابع دوره آل مظفر در سده‌های ۱۴ و ۱۵ است که در آن‌ها از «افغان‌های مغول» در کرمان ایران و شورش آن‌ها به مقابل آل مظفر در سده ۱۴ یاد شده، تا اینکه داستان آن‌ها با سقوط آل مظفر توسط امیرتیمور به پایان رسیده است.

دوره سوم – شامل منابع دوره امیرتیمور گورکانی در سده ۱۵ است که در آن‌ها برای بار اول نام چند قبیله افغانی (ورکونی، پرنیانی، کرکس، کلاتیان، و خرشوانی) در کوه‌های سلیمان و اطراف آن ذکر شده که توسط امیرتیمور سرکوب شده اند.

دوره چهارم – شامل منابع دوره بابر در سده ۱۶ است که در آن‌ها، بار نخست از قبایل امروزی افغان (غلجی، بنگش، خوگیانی، توری، مهمند، دلزاک، یوسف زی، محمدزی، افریدی، وزیری وغیره) و سرکوب آن‌ها در کوه‌های سلیمان و وادی کابل-پشاور توسط بابر یاد شده و نام زبان آن‌ها «افغانی» گفته شده است.

دوره پنجم – شامل منابع دوره مغولان هند در سده‌های ۱۶ الی ۱۸ و نشان دهنده ایجاد نخستین ادبیات افغانی/پشتو، تاریخ‌سازی

و نسب‌سازی برای آن‌ها در هند است (که منشای اسراییلی، قبطی، عربی وغیره دارند).

دوره ششم – شامل منابع دوره به قدرت رسیدن غلجی‌ها در قندهار/اصفهان (سقوط صفویان) و ابدالی‌ها در قندهار/کابل (پس از قتل نادر افشار) در سده ۱۸ است.

دوره هفتم – شامل منابع دوره زوال و فروپاشی امپراتوری درانی/ابدالی، ایجاد «ملوک الطوایفی»، آغاز بازی بزرگ در بین برتانیه و روسیه و ایجاد «منطقه/دولت حایل» در میان آن‌ها در سده ۱۹ است.

دوره هشتم – شامل منابع دوره «ایجاد کشور افغانستان»، یعنی تعیین مرزهای آن توسط برتانیه-روسیه در زمان امیرعبدالرحمن در اواخر سده ۱۹ و اعلان استقلال آن توسط امیرامان الله در اوایل سده ۲۰ است.

پروفیسور دکتور لعل زاد

لندن، اکتوبر ۲۰۲۱

دوره اول

سده‌های ۱۰ الی ۱۴: دوران سامانیان، غزنویان، غوریان و آل کرت هرات (ذکر افغان‌ها در کوه‌های سلیمان/پاکستان)

نخستین کاربرد واژه افغان، افغانستان، ویژگی‌ها و منشای افغان‌ها در منابع دوره سامانیان، غزنویان، غوریان و آل کرت هرات (سده‌های دهم الی چهاردهم) داده شده است. در این منابع آمده است که افغان‌ها در اطراف و نواحی کوه‌های خشک و بی حاصل سلیمان زندگی دارند، از نژاد هندوان اند و از طریق راه‌گیری، دزدی و غارت کاروان‌های تجاری/نظامی در کوتل‌ها و گردنه‌های مرزهای پارس و هند امرار حیات می‌کنند. در این آثار از سرکوب، مزدورسازی و مطیع‌سازی آن‌ها توسط غزنویان، غوریان و آل کرت هرات در «کوه‌های سلیمان» یا «افغانستان» یاد شده است.

آثار مهم این دوره در مورد افغانان شامل حدودالعالم (۹۸۲)، شاهنامه فردوسی (۱۰۱۰)، هند البیرونی (۱۰۲۴)، تاریخ عتبی/یمینی (۱۰۲۶)، تاریخ بیهقی (۱۰۴۰)، زین الاخبار گردیزی

(۱۰۵۰)، لغت فرس اسدی طوسی (۱۰۶۴)[اشعار عنصری و فرخی]، تاریخ کامل ابن اثیر (۱۲۳۱)، جهانگشای جوینی (۱۲۶۰)، طبقات ناصری (۱۲۶۰)، جامع التواریخ فضل الله همدانی (۱۳۱۴)، تاریخنامه هرات سیفی هروی (۱۳۲۱)، تاریخ گزیده حمدالله مستوفی (۱۳۳۰)، سفرنامه ابن بطوطه (۱۳۵۶)، تاریخ فیروزشاهی ضیا برنی (۱۳۵۷) و تاریخ ابن خلدون (۱۳۸۲) است.

حدودالعالم (۹۸۲) [۸] نخستین اثری است که از موجودیت افغانان در دهکده کوهی سَول یاد نموده و می‌افزاید که پادشاه مسلمان نینهار بیش از ۳۰ زن از میان مسلمانان، افغانان و هندوان دارد. برای درک موقعیت سَول باید دانست که حدودالعالم شهرهای قندهار، گردیز، سَول، نینهار و لمغان را در جمله «نواحی و شهرهای هندوستان» شمار کرده، در حالی‌که غور، سیستان، بست، زمینداور، غزنی و کابل را در جمله «نواحی و شهرهای حدود خراسان» دانسته است.

شاهنامه فردوسی (۱۰۱۰) [۹] از زندگی یکجایی افغان، لاچین، کُرد و بلوچ در دشت های بین زابل و هند و راهبندان توسط آن‌ها یاد کرده است:

که نزدیک زابل به سه روزه راه   یکی کوه بُد سر کشیده به ماه
بیک سوی او دشت خرگاه بود   دگر دشت زی هندوان راه بود
نشسته در آن دشت بسیار کوچ   ز اوغان و لاچین و کرد و بلوچ
که بر زابلستان نه بندند راه   زند تا در هندوان با سپاه

در **هند البیرونی (۱۰۲۶)** [۱۰] گفته شده که قبایل متعدد افغان در کوه‌های غرب هند زندگی دارند. او ساکنان این کوه‌ها را قبایل وحشی و از نژاد هندوان گفته است. البیرونی در آثار دیگر خود (**التفهیم** و **داروشناسی**) کوه‌های مرز غربی هند (یعنی کوه‌های سلیمان) را کوه‌های افغانان نامیده است.

تاریخ عتبی/یمینی (۱۰۲۶) [۱۱] زیر عنوان «فتح قصدار» از زیر انقیاد آوردن افغانیان و خلجیان صحرانشین (توسط سبکتگین، ۹۷۷ – ۹۹۷)، زیر عنوان «ذکر گذشتن ایلک خان از جیحون» از ایجاد لشکر فراوان از اصناف ترک و خلج و هندو و افغانی و حشم

غز در لشکرکشی به بلخ و زیر عنوان «ذکر افغانیان» از سرکوب طوایف افغانیان (توسط سلطان محمود، ۹۹۹ – ۱۰۳۰) پس از غزو قنوج گفته که غنایم سلطان محمود را غارت کرده بودند.

تاریخ کامل ابن اثیر (۱۲۳۱) [۱۲] در حوادث سال‌های ۱۱۵۳، از حمله علاوالدین غوری به غزنه و فرار بهرام شاه به شهر کرمان [وادی کرم] در میان غزنه و هند خبر داده که در آن افغانان زندگی دارند. شهاب الدین پس از فتح غزنه شهرهای کرمان و شنوران را تسخیر نمود و به سوی رود سند رفت؛ اما در اثر مقاومت خسروشاه در لاهور نمی‌تواند از سند عبور کند، لذا به پشاور می‌رود. از آن جا جبال هند را با توابع افغان تسخیر می‌کند، کوه‌های که در آن‌ها گروههای مختلفی مانند تیراهیان و افغان‌ها وغیره زندگی داشتند.

تاریخنامه هرات (۱۳۲۱) [۱۳] نخستین اثری است که از ولایت «افغانستان» و موقعیت آن در کوه‌های سلیمان یاد کرده که مرکز آن «مستونگ» نام دارد (در جنوب کویته). در این اثر از حاکمیت کُردها در بالای افغان‌ها صحبت شده است [۱۴]. مَلِک شمس الدین کرت در سال‌های ۱۲۵۰ به ولایت افغانستان (کوه‌های سلیمان)

لشکر کشیده، قلعه‌های مستحکم افغان‌ها (مانند خاسک، تیری، خیسار، کهیرا، دوکی، ساجی و بُکر) را تسخیر نموده و آن ولایت را تابع آل کرت هرات (۱۲۴۴ – ۱۳۸۳) ساخته است. قلمرو آل کرت از دریای آمو تا دریای سند گسترش دارد (منکوخان در ۱۲۴۸ برای ملک شمس الدین کرت فرمان می‌دهد که بلاد خراسان از آب آموی تا تولک، غور، غرجستان، فاریاب، مرغاب، فوشنج، اسفزار، فراه، سجستان، کابل، تکیناباد، تیراه، بستستان و افغانستان تا شط سند و حد هند در اختیار او باشد).

ابن بطوطه (۱۳۵۴) [۱۵] در سفرنامه خود از طایفه عجم «افغان» در «کابل» گفته است (که به احتمال زیاد منظور او از «کابل» باید «گردیز» باشد). زیرا او هنگام سفر از طریق پروان-کابل-لوگر-غزنی در ۱۳۳۳، کابل را ذکر نکرده است! اما پس از ترک غزنی به سوی پشاور گوید که از غزنی به کابل، از کابل به کرماش (قله بین دو کوه که افغان‌ها در آنجا به راهزنی می‌پرازند) و از آن‌جا به ششنغر [پشاور] رفتیم؛ در کابل زاویه‌ای است بنام شیخ اسماعیل افغانی؛ کوه بزرگی در آنجا بنام کوه سلیمان وجود دارد و مَلِک افغان در این محل ساکن است! معلوم است که شیخ اسماعیل،

کرماش و کوه سلیمان نه در کابل، بلکه در بین گردیز-پشاور قرار دارد (این نام‌ها را با محتوای تاریخنامه هرات، لشکرکشی‌های امیرتیمور در کوه‌های سلیمان و بابرنامه مقایسه کنید) [۱۶]!

تاریخ ابن خلدون (۱۳۸۲) [۱۷] افغان‌ها را جماعتی از کفار هند دانسته که بر فراز کوه‌ها جای داشتند و به راهزنی می‌پرداختند.

دوره دوم

سده‌های ۱۴ و ۱۵: دوران آل مظفر (ذکر افغان‌های مغول در ولایت کرمان/ایران)

در آثار سده‌های چهاردهم و پانزدهم در مورد آل مظفر (۱۳۱۸ - ۱۳۹۳) از موجودیت «افغان‌های مغول» در ولایت کرمان ایران و شورش آن‌ها به مقابل آل مظفر در سده ۱۴ یاد شده است.

آثار مهم این دوره در مورد اوغان‌های مغول شامل تاریخ وصاف آیتی (۱۳۱۰)، مجمع الانساب شبانکاره ای (۱۳۳۳)، مواهب الهی معین الدین یزدی (۱۳۶۶)، تاریخ آل مظفر محمود کتبی (۱۴۲۰)، زبدت التواریخ حافظ ابرو (۱۴۲۶)، جغرافیای حافظ ابرو (۱۴۳۱)، مطلع سعدین سمرقندی (۱۴۷۱) و حبیب السیر خواندمیر (۱۵۲۳) است.

به اساس این منابع، سده‌ای (گروه صد نفری) از قبایل جرما و اوغان که مربوط قبایل مغول بودند، در دوران سلطنت ارغون خان

بنا به درخواست سلطان جلال الدین سیورغتمش، پادشاه قراختایی کرمان، در اواخر سده ۱۳ برای محافظت ولایت کرمان آمده، در آنجا ساکن شده، به تدریج نیرومند گردیده و دارای نیروی هزاره (یک هزار نفری) شدند. شاه جهان قراختایی (بن سلطان جلال الدین سیورغتمش) آخرین پادشاه این سلسله با ایشان وصلت کرده و والدت السلاطین خان قتلغ مخدوم شاه که به ازدواج امیرمبارزالدین (۱۳۱۸ – ۱۳۵۹) آمده، محصول همین وصلت است. وقتی کرمان در ۱۳۴۱ توسط امیرمبارزالدین تسخیر گردید، مقام این قبایل بالا گرفت و شاه شجاع (۱۳۵۹ – ۱۳۸۴) نیز با دختری از آنان ازدواج کرد (با خواهر امیر سیورغتمش اوغانی). امیرمبارز از همان آغاز دچار مخالفت با این قبایل مغول ساکن کرمان (یعنی جرماییان و اوغانیان) شد و در تمام مدت سلطنت او و جانشینانش عصیان این قبایل باقی ماند تا اینکه با سقوط آل مظفر توسط امیرتیمور در اواخر سده ۱۴، داستان این اوغان‌های مغول به پایان رسیده است [۱۸].

دوره سوم

سده ۱۵: دوران امیرتیمور (ذکر نخستین نام‌های قبایل اوغانی در کوه‌های سلیمان/پاکستان)

نخستین نام‌های شماری از قبایل افغان (مانند ورکونی، پرنیانی، کرکس، کلاتیان و خرشوانی) در کوه‌های سلیمان در آثار دوره امیرتیمور صاحبقران گورکانی در سده پانزدهم و سرکوب آن‌ها توسط امیرتیمور به هنگام عبور او به هند از طریق کوه‌های سلیمان در اواخر سده ۱۴ است.

آثار مهم این دوره شامل سعادت نامه غیاث الدین علی یزدی (۱۴۰۰)، ظفرنامه نظام الدین شامی (۱۴۰۴)، تزوک تیمور (۱۴۰۴)، ظفرنامه شرف الدین علی یزدی (۱۴۲۵)، زبدت التواریخ حافظ ابرو (۱۴۲۶)، مطلع سعدین عبدالرزاق سمرقندی (۱۴۷۱)، تذکرت الشعرا دولتشاه سمرقندی (۱۴۸۷)، روضات الجنات معین الدین اسفزاری (۱۴۹۱) و روضت الصفا میرخواند (۱۴۹۸) است.

به اساس این آثار، امیرتیمور جهت شکایت رعایا و فقرای ولایت ایریاب از قبیله افغان وزکزنی/ورکزنی/ورکونی/ورکویی (مطابق سعادتنامه، ظفرنامه شامی و زبدت التواریخ) یا قبیله افغان کرکس (مطابق تزوک تیمور، ظفرنامه یزدی، مطلع سعدین و روضت الصفا) در کوه‌های سلیمان و مسدود نمودن راه‌ها با لشکر خود از راه غزنین به قلعه ایریاب [آریوب کنونی] رسید و آن‌ها را سرکوب کرد (در سپتمبر ۱۳۹۸). سپس به سوی شنوران حرکت کرد، چند هزار سوار به قلعه نغز و تعدادی به بنو فرستاد. پس از آن قبیله پرنیان/پریان افغان را به علت عدم انقیاد سرکوب نمود و لشکری جهت سرکوب کلاتیان افغان به خاطر نفرستادن لشکر فرستاد. امیرتیمور پس از برگشت از هند در مارچ ۱۳۹۹ و دیدار با امرای لشکر در قلعه نغز/نغر به تعداد ۳۰۰ کس از قشون، سه اغلان جوجی نژاد و ۴۰۰ خانه کوچ اوزبک را جهت دفع شر قبایل اوغان و حفاظت از قلعه‌ها و راه‌ها در کوه‌های سلیمان جابجا کرد و از راه کرماش [وادی کرم کنونی]، اسیکار و بدخوا وارد کابل شد. در برخی از این آثار از سرکوب جمعی دزدان افغان در گرمسیر و نواحی قندهار تا کنار رود سند و زمین بوسی کلانتران پربل/برمل و افغان خرشوانی نیز صحبت شده است [۱۹ و ۲۰].

دوره چهارم

سده ۱۶: دوران بابر (ذکر نام‌های قبایل امروزی افغان در بیرون از کوه‌های سلیمان)

نخستین نام‌های قبایل امروزی افغان در اوایل سده ۱۶ در بابرنامه ذکر شده است. آثار مهم این دوره شامل بابرنامه (۱۵۳۰)، تاریخ رشیدی حیدر دوغلات (۱۵۴۵)، مرات الممالک علی کاتبی (۱۵۵۷) و احسن التواریخ حسن بیک روملو (۱۵۷۷) است.

بابرنامه بابر (۱۵۳۰) [۲۱] نخستین اثری است که از موجودیت قبایل مختلف افغان در مربوطات ولایت کابل (لوگر، غزنی، بامیان، پکتیا/پکتیکا، ننگرهار وغیره) سخن گفته که در شرق آن پرشاور [پشاور]، در غرب آن غور، در شمال آن قندز و در جنوب آن فرمل، نغز، بنو و افغانستان قرار دارد و در آن ۱۰ – ۱۱ زبان عربی، فارسی، ترکی، مغولی، هندی، افغانی، پشه‌ای، پراجی، بره‌کی، لغانی وغیره وجود دارد. بابر گوید که بجور، سواد، پرشاور و هشنغر قبلا از توابع کابل بوده است.

بابر افزوده است که در راه کابل و ننگنهار افغان‌های قطاع الطریق خرلجی/خلچی مصروف راهزنی اند. او گفته است که غزنی را زابل هم گفته اند و حتی قندهار را شامل آن دانسته اند که صحرانشینان آن هزاره و افغان اند. بابر از سرکوب قبایل مختلف افغان (ترکلانی، غلجی/خرلجی/غلچی/خلچی/غلیچی/غلچه، بنگش، خوگیانی/گاگیانی، توری، لندر، مهمند، دلزاک/دله‌زاک، یوسفزی، کورانی، کیوی، سور، عیسی خیل، نیازی، خضرخیل، شیموخیل، محمد زایی، عبدالرحمن، یوسف خیل، افریدی، وزیری) با تفصیل بحث کرده است.

بابرنامه همچنان نخستین اثری است که از زبان افغانی و اولین واژه افغانی (لیار – راه) یاد کرده است [او گوید: «کوه‌های خواجه اسماعیل و دشت و دوکی و افغانستان یک نوع بوده، همه پست، کم‌علف، کم‌آب، بی‌درخت، بدنما و بی‌فایده است مانند مردمانش... از سرده سوار شده، دشت کتواز پیموده... یکراست به رود قیاقتو و اولابه‌تو رسیدیم و از این رود راهی به سوی خواجه اسماعیل شیربتی/سیریتی/سرسی محل سکونت غلجی/غلچی/غلچه برآید... از خواجه اسماعیل کوچ کرده، به اولابه‌تو رسیدیم. از آنجا از راه

دشت های کتواز کابل آمدیم. کوه کرماش در جنوب و شرق گردیز است». این گفته‌های بابر را با مسیر امیر تیمور و ادعای این بطوطه مقایسه کنید].

بابر گوید که هندوستانی‌ها هر غیرهندوستانی را خراسانی گویند. میان هندوستان و خراسان از راه خشکی دو بندر است: یکی کابل و دیگری قندهار.

دوره پنجم

سده‌های ۱۶ و ۱۷: دوران مغولان هند (تاریخ سازی برای منشای افغان‌ها در هند)

نخستین آثار به زبان افغانی در دوره مغولان هند، در اواخر سده ۱۶ و اوایل سده ۱۷ در هند بوجود آمده و این آثار عمدتا تاریخ‌سازی در باره منشای افغان‌ها و قبایل آن‌ها است [در این دوران از یک طرف لودی‌ها (۱۴۵۱ - ۱۵۲۶) و سوری‌ها (۱۵۴۰ - ۱۵۵۵) به نام قبایل «افغان» در هند به حکومت رسیدند و شهرت «افغان»ها زیاد شد و از طرف دیگر قندهار به حیث یک ولایت مرزی فوق‌العاده مهم و بازرگانی در بین دو امپراتوری بزرگ صفویان پارس و مغولان هند چندین بار دست به دست گردید].

آثار مهم این دوره شامل خیرالبیان بایزید روشان (۱۵۷۷)، اسرارالافاغنه حسین ابن صابر (۱۵۸۰)، تاریخ اکبری (۱۵۸۴)، تذکره همایون و اکبر (۱۵۹۰)، طبقات اکبری (۱۵۹۳)، اکبرنامه (۱۵۹۵)، آیین اکبری ابوالفضل (۱۶۰۰)، مخزن الاسلام درویزه

ننگرهاری (۱۶۰۵)، تاریخ فرشته (۱۶۰۶)، تذکرت‌الابرار درویزه ننگرهاری (۱۶۱۱)، مخزن افغانی نعمت الله هروی (۱۶۱۱)، احیاالملوک شاه حسین (۱۶۱۸)، شیرشاهی تاریخ (۱۶۲۰)، توزک جهانگیری (۱۶۲۷)، روضت الصفویه جنابدی (۱۶۲۷)، عالم آرای عباسی (۱۶۲۸)، ذیل عالم آرای عباسی (۱۶۴۲)، تاریخ شاهی احمد یادگار (۱۶۴۴)، برهان قاطع (۱۶۵۱)، بادشاهنامه حمید لاهوری (۱۶۵۵)، عباسنامه وحید قزوینی (۱۶۶۳)، خلدبرین واله قزوینی (۱۶۶۷)، عالمگیرنامه (۱۶۶۸)، شاه جهان نامه (۱۶۶۹)، قصص‌الخاقانی شاملو (۱۶۷۴)، مرات‌العالم اورنگزیب (۱۶۸۰)، اشعار خوشحال خان ختک (۱۶۸۰)، از شیخ صفی تا شاه صفی (۱۷۰۴) و ماثر عالمگیری (۱۷۰۸) است. محتوای شمار زیادی از این آثار شامل منازعات مغولان هند با قبایل افغان در گستره کوه‌های سلیمان تا پشاور/سوات و درگیری های مغولان هند با صفویان پارس بر سر قندهار است.

خیرالبیان (۱۵۷۷) [۲۲] نخستین اثر به زبان افغانی/پشتو است. بایزید روشان با آنکه نام زبان را یاد نکرده، اما گفته که به چهار زبان است [عربی، فارسی، افغانی و هندی].

اسرارالافاغنه (۱۵۸۰) [۲۳] رساله کوچکی است که اصل آن به زبان افغانی بوده، اما تلخیص پارسی آن در دست است. این رساله، افغانان را از نسل بنی اسراییل (داستان ملِک طالوت که دو پسر به نام‌های برکیا و ارمیا دارد) گفته که در دوران سلطنت محمود به غزنه آمدند و در کوه‌های سلیمان مستقر شدند. واژه پتان بار نخست در همین رساله ذکر شده است.

اکبرنامه (۱۵۹۵) [۲۴] از سرکوب قبایل مختلف افغان (بنگش، بنو، عیسی خیل، یوسف‌زیی وغیره) به هنگام حملات بابر به هند؛ لودی/سوری‌ها؛ سرکوب قبایل افغان (خلیل، مهمند، کررانی، بنگش وغیره) توسط همایون و هم‌چنان سرکوب افغان‌های شنواری، یوسف‌زیی، تاریکیان، مهمند، غوریه خیل، بنگش وغیره توسط اکبر بحث کرده است.

آیین اکبری (۱۶۰۰) [۲۵] از رفتن یوسف‌زی‌ها به ولایات بُنیر، سواد و بجور از کابل در دوران الغ بیگ، موجودیت اقوام مختلف افغان در سرکار قندهار (ترین، کاکر، غلزی، پنی، ابدالی، مسوانی)، منشای بنی اسراییلی (سربن، غرغشت و بتن) و قبطی بودن افغانان

(و پیداش غلزی، لودی و سروانی) گفته است. ابوالفضل سرکار کابل را از اقلیم سوم و چهارم دانسته و حدود آن را از هندوکش در شمال تا رود سند در شرق و از قره باغ قندهار و غور در غرب تا فرمل و نغر در جنوب گفته است (واژه «ابدالی» و به ویژه «غلزی» بار نخست و با تفصیل در همین اثر استفاده شده است؛ با آن‌که ابدالی کمی پیشتر در تذکره همایون و اکبر ذکر شده است).

مخزن الاسلام (۱۶۰۵) [۲۶] به زبان مخلوط افغانی و پارسی بوده و نخستین اثری است که از واژه های پوشتو، پوشتون/پوشتانه و پشتونخواه افزون بر افغانی و افغان یاد کرده است. این اثر هم‌چنان در مورد شخصی بنام عبدالله گفته که از ننگرهار در موضع مهمند تودیع نموده، در پرشو به میان افغانستان آمده، در میان غربخیل در قبیله خلیل مقام گرفت و چون افغانان مردم بی علم بودند، در تپلست او افتادند [گفته می‌شود که **ملا ارزانی خویشکی** (درگذشت: ۱۶۱۹) نیز واژه پشتو را در اشعار خود استفاده کرده است].

تاریخ فرشته (۱۶۰۶) [۲۷] افغانان را از نسل قبطیه فرعون دانسته که پس از غلبه حضرت موسی به هند آمدند و در کوه‌های سلیمان ساکن شدند. او گوید که افغان‌های مسلمان در سال‌های ۷۶۰ مواضع معموره هند مثل کرمان و شنوران و پشاور را تصرف کردند و راجه لاهور با ایشان به جنگ پرداخت، مردم کابل و خلج به کمک ایشان رفتند. هنگام برگشت و در پاسخ به مردم در مورد احوال مردم کهستان گفتند، کهستان مگویید، افغانستان بگویید، چون به جز از افغان و غوغا در آنجا چیزی نیست. لذا، پارسی زبانان امکنه آن‌ها را افغانستان و خود شان را افغان خواندند.

بر بنیاد تاریخ فرشته، از این‌که افغان‌ها در عهد سلاطین اسلام بار اول به هند آمدند و در بلده پتنه ساکن شدند، اهل هند آن‌ها را پتان خواندند. او گوید، راجه لاهور چند موضع از لمغانات را به افغانان و خلج داد تا از ورود لشکر اسلام (سامانیان) به هند جلوگیری کنند. افغانان در کوهستان پشاور حصاری کشیدند، آن را خیبر نامیدند و ولایت روه را تصرف کردند (روه از سواد باجور تا قصبه از توابع بهکر و از حسن ابدال تا کابل و قندهار است). در عهد غزنویان راجه لاهور شیخ حمید را مامور ضبط ولایت (روه) و ملتان

و لمغان کرد که بعد با سبکتگین هم‌نوا شد و در مقام خود باقی ماند؛ اما سلطان محمود آن‌ها را سرکوب و مطیع ساخت.

تذکرت الابرار (۱۶۱۱) [۲۸] نیز مطالب زیادی در مورد بنی اسراییلی بودن افغانان، ویژگی‌های آن‌ها، سکونت اصلی آن‌ها در کوه‌های سلیمان، آمدن یوسف‌زی‌ها به نواحی کابل و سپس به ننگرهار، جنگ با مهمند، تسخیر صوات، راندن دلازاک‌ها از آب سند وغیره بحث کرده است.

مخزن افغانی (۱۶۱۱) [۲۹] یا «تاریخ خان جهانی» که به فرمان خان‌جهان لودی در عهد جهانگیر نوشته شد، نخستین اثری است که با تفصیل در مورد بنی اسراییلی بودن افغان‌ها (شجره آن‌ها)، آمدن آن‌ها به کوه‌های غور و غزنین و کابل و قندهار سخن گفته و ماخذ تمام منابع داخلی و خارجی در مورد افغان‌ها شده است.

مطابق این اثر، سلطان شهاب الدین غوری هنگام برگشت از هند این جماعت را در کوهستان روه و کوه سلیمان و اشنغر و سواد باجور از حدود کابل تا دریای نیلاب و از نواحی قندهار تا سرحد

ملتان آبادان ساخت و ملک معزالدین غوری را با ۲۰ هزار کس فرمان داد تا این جماعت را خانه کوچ از کوهستان غور نقل داده، به این کوهستان آورد و روه عبارت از کوه مخصوصی است که از سواد باجور تا قصبه سیوی از توابع بهکر و از حسن ابدال تا کابل و قندهار واقع است و کوه سلیمان و کوه اشنغر در مابین این کوه است و اولین شهری که در کوهستان بعد از آمدن ایشان آبادان کرده شد، اشنغر بود.

در این اثر برای افغان‌ها شجره قومی-قبیله‌ی بیش از دوهزار ساله ساختند (در رقابت با مغولان و هندوان) و آن‌ها را با پیامبران و شاهان گذشته یهودان، قبطیان و عربان وصل کردند تا عقده حقارت آن‌ها ارضا شود [۳۰ و ۳۱]. در این اثر ولایت افغانستان معادل روه است.

تاریخ شاهی (۱۶۴۴) یا «تاریخ سلاطین افاغنه» [۳۲] به گونه مفصل در باره چگونگی به قدرت رسیدن لودیان (۱۴۵۱ – ۱۵۲۶) و سوریان (۱۵۴۰ – ۱۵۵۵) در هند (به ویژه از مکر و تزویر آن‌ها) بحث کرده است.

عالمگیر نامه (۱۶۶۸) [۳۳] به صورت مفصل از آمدن یوسفـزیی ها از مسکن اصلی آن‌ها (قندهار و قره باغ) به صوب کابل (در دوران میرزا الغ بیک حاکم کابل) و لمغانات و سپس تصرف سرزمین های سواد و بجور و شورش‌های آن‌ها به مقابل شاهان مغول و سرکوب ایشان گفته است.

+ + +

واژه های اغوان (Agwans) و پتان (Puttans) نیز بار نخست در ین دوران در منابع اروپایی و در **سفرنامه توماس هربرت (۱۶۳۸)** ذکر شده اند. او آن‌ها را مردمانی گوید که مصروف دزدی و غارتگری در مسیر کاروان‌های قندهار-لاهور اند [۳۰].

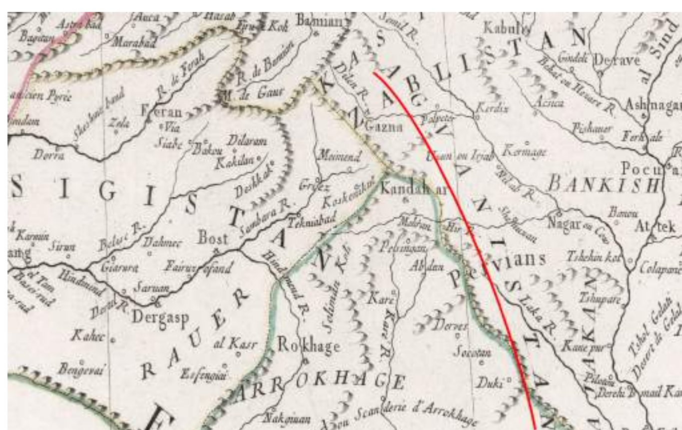
واژه های اغوان (Aguvanes) و پتان (Patanes) بعد در نقشه امپراتوری مغول در ۱۶۵۲ در ولایت قندهار نوشته شده است (نقشه ۱ دیده شود). این نام‌ها در نقشه‌های بعدی تا ظهور نام اغوانستان (Agvanistan) در نقشه ۱۷۷۹ امپراتوری پارس تکرار شده است (نقشه ۲ دیده شود) [۳۴].





نقشه ۱. نام اغوان و پتان در ولایت قندهار در نقشه سال ۱۶۵۲ امپراتوری مغول [۳۰]







نقشه ۲. نام اغوانستان در نقشه امپراتوری پارس در سال ۱۷۷۹

در **«جهان نما» کاتب چلبی (تالیف: ۱۶۵۵/۱۶۴۸، نشر: ۱۷۳۲)** واژه‌های «اوغان»، «اوغانستان» و «افغانستان» چندین بار ذکر شده است. در این اثر، نقشه ایران نیز وجود دارد که در آن واژه «اغوانستان» در مملکت/ولایت قندهار دیده می شود (نقشه ۳ دیده شود) [۳۵ – ۳۶].



نقشه ۳. الف - واژه «اغوانستان» در مملکت/ولایت قندهار در نقشه ترکی-عثمانی ایران در دوران صفویان (سال‌های ۱۶۵۰) [۳۶]



نقشه ۳. ب - بزرگ‌نمایی واژه اغوانستان در مملکت/ولایت قندهار (در پایین مملکت کابل و مملکت زابلستان)

نام «اوغان» و «اغوان» در سفرنامه برنیر (۱۶۷۶)، انقلابات آخر امپراتوری مغول برنیر (۱۶۷۶)، سفرنامه تاورنیه (۱۶۷۶)، سفرنامه سانسون (۱۶۹۵) و سیاحت‌نامه شاردن (۱۷۱۰) تکرار شده است. سفرنامه سانسون نخستین اثری است که منشای افغان‌ها را ارمنی/تاتاری و سفرنامه شاردن آن‌ها را تاتار معرفی کرده است [۳۰].

دوره ششم

سده ۱۸: دوران به قدرت رسیدن غلجاییان (در قندهار/اصفهان) و ابدالیان (در قندهار/کابل)

ظهور حاکمیت غلجی/هوتکی‌ها در قندهار/اصفهان و حاکمیت درانیان/ابدالیان در قندهار/کابل در نیمه اول سده هجدهم صورت گرفت.

آثار مهم پارسی (و افغانی/پشتو) این دوره شامل مرآت واردات شفیع تهرانی (۱۷۳۰)، زبدت التواریخ محسن مستوفی (۱۷۳۹)، تاریخ مرصع افضل ختک (۱۷۴۰)، تاریخ نادرشاهی شفیع تهرانی (۱۷۴۳)، جهانگشای نادری (۱۷۴۷)، دره نادری (۱۷۵۳)، عالم آرای نادری (۱۷۵۳)، تاریخ رحمت خانی (۱۷۶۷)، خلاصت الانساب (۱۷۷۰)، تاریخ احمدشاهی (۱۷۷۳)، بیان واقع عبدالکریم (۱۷۷۹)، ماثرالامرا صمصام الدوله (۱۷۸۰)، سیرالمتاخرین (۱۷۸۱)، مجمل التواریخ گلستانه (۱۷۸۲)، احوال شیخ حزین (۱۷۸۳)، رستم التواریخ هاشم آصف (۱۷۸۵)، گلستان رحمت مستجاب خان

(۱۷۹۲)، مجمع التواریخ مرعشی (۱۷۹۳)، تاریخ گیتی‌گشا (۱۷۹۵)، فواید صفویه قزوینی (۱۷۹۶)، احسن التواریخ ساروی (۱۷۹۶) و تاریخ حسین شاهی (۱۷۹۸) است.

مرآت واردات شفیع تهرانی (۱۷۳۰) [۳۷] نخستین اثر فارسی در باره حوادث قندهار گوید که گرگین را میرویس شبانه در خوابگاه کشت و *سکه و خطبه به نام بهادرشاه نمود*؛ اما **زبدت التواریخ محسن مستوفی (۱۷۳۹)** [۳۸] به گونه مفصل در باره حوادث قندهار و هرات و نقش ابدالیان (سعدالله) و غلجاییان (میرویس) و تهاجم محمود بر اصفهان گوید. مطابق او گرگین در سال‌های ۱۷۰۷ توسط میرویس در نیمه شب و به هنگام نوبت کشیکچیان میرویس در باغی کشته شد. او دلیل عقده میرویس به مقابل پارسیان را تجاوز جمعی از گرجیه با مادر محمود در شب عروسی میرویس و کینه او گفته است.

افضل خان ختک (۱۶۶۴ – ۱۷۴۰) که معاصر میرویس است، حوادث آن روزگار را تا ۱۷۲۴ **در تاریخ مرصع** [۳۹] به زبان افغانی/پشتو بیان کرده است. او ذکر مفصلی در بیان غوری،

خشی، کرلانی و سایر قبایل افغانی/پشتون (مانند یوسفزی، مهمند، غوریاخیل، ختک وغیره) و آمدن آن‌ها از کوه‌های سلیمان به قندهار، وادی کابل، ننگرهار، پشاور و سوات (در عصر شاهرخ و الغ بیگ در سده ۱۵) دارد.

افضل خان داستان دیگری در باره میرویس دارد و گوید که میرویس در اصل غلجی و اوتک است. شهنواز در قضیه بلوچ‌ها از میرویس کمک خواست و میرویس با لشکر غلجی به قندهار آمد و از شهنواز خواست که بیرون بیاید و شهنواز با جمعیت کم بیرون شد. میرویس بالای شهنواز حمله کرد، او را به قتل رساند و قندهار را گرفت. در این وقت اورنگزیب شاه هند وفات نمود و بهادرشاه بر تخت بود. میرویس برادر زاده خود را با عرضداشت، کلید طلا و پیش خلد منزل نزد بهادرشاه به هند فرستاد. بهادرشاه با برادر زاده میرویس در سرهند ملاقات کرد، برای او منصب سه هزاری و برای میرویس منصب پنجهزاری (و لقب پادشاه نوازخان) اعطا فرمود و حواله (یا سند قلعه داری) قندهار برای میرویس فرستاد تا *سکه و خطبه به نام بهادرشاه جاری سازد*. او گفته است که میرویس تا این تاریخ (یعنی ۱۷۱۲) در حکومت قندهار نشسته، حکومت و سرداری می‌کند

و پشتون خوبی است!

جهانگشای نادری (۱۷۴۷) [۴۰] سومین اثر مهم پارسی است که در مورد طغیان میرویس غلیجایی در قندهار و شورش افاغنه ابدالی در هرات با تفصیل بحث کرده است. او گوید که میرویس پس از سفر مکه در ۱۷۰۹ وارد قندهار شد و در وقتی که گرگین به عزم تنبیه طایفه کاکری در منزل ده شیخ خارج قندهار بود، بر سر او ریخت، او را دستگیر نمود، به قتل رساند و مدت ۸ سال در قندهار حکومت کرد! او از فرستادن زینب خواهر بزرگ حسین (برادر محمود حاکم قندهار) با تعدادی از سرکردگان غلیجایی به رسم ننوات به نزد نادر افشار و اخذ فرمان عفو گفته است.

عالم آرای نادری (۱۷۵۳) [۴۱] هم از حوادث قندهار (گرگین و میرویس)، شورش افاغنه ابدالی هرات، تقابل ابدالی‌ها و غلجایی‌ها و مشکلات ایجادی توسط افغانان در کوهستان‌های خیبر نگاشته است. او گفته که میرویس پس از برگشت به قندهار ۳ هزار کس فراهم نمود، روز دیگر به هیئت اجتماع دولت به سرای گرگین ریخت، او را به قتل رساند و پس از دو سال به اجل طبیعی مرد! همچنان

از فرستادن زینب خواهر حسین شاه به نزد نادر افشار به جهت امان‌طلبی و تسلیمی حسین شاه با سرداران و سرخیلان و ریش سفیدان و متعلقان او به درگاه جهان‌گشاه نوشته است.

تاریخ رحمت خانی (۱۷۶۷) [۴۲] در باره خصومت در بین قبایل مختلف افغان (یوسفزی، شخی، محمدزی، ککیانی، ترکلانی، شلانی وغیره) و تهاجم آن‌ها بر کابل، پشاور و سوات بحث کرده است.

خلاصت الانساب (۱۷۷۰) [۴۳] افغان (به فارسی) و پتهان (به هندی) و پشتون (به افغانی) را یکی دانسته، لودی و غلجی را از طرف مادر پشتون گفته و در باره منشا و سکونت آن‌ها در کوه‌های سلیمان، غزنی و قندهار در دوران غزنویان و غوریان نگاشته است. اشغال مناطق تاجیکان صوات توسط یوسف زیی‌ها را توضیح داده و گوید که اقوام زیادی مانند صواتی، فرمولی وغیره که زبان شان افغانی شده، در اصل افغان نیستند.

تاریخ احمد شاهی (۱۷۷۳) [۴۴] نخستین اثر معتبر از دوران

احمدشاه ابدالی است که از حوداث آن دوره و منسوبیت احمد شاه به ایل جلیل درانی سخن گفته و از درانیان، مهمند، وردک، قزلباش، غلجایی، تاجیک و تاتار نام برده است (در تاریخ احمد شاهی واژه افغانستان وجود ندارد)!

در **بنای شهر جدید قندهار (۱۷۴۷)** [۴۵] توسط احمد شاه ابدالی چنین نوشته شده است:

دمی که شاه شهامت مدار احمد شاه

به استواری همت بنای شهر نهاد

جمال ملک خراسان شد این تازه بنا

ز حادثات زمانش خدا نگه دارد

در تاجگذاری تیمورشاه **(۱۷۷۲ – ۱۷۹۳)**، چنین گفته شده است:

کابل امروز به آئین کیان جشن گرفت

که نهد تاج به سر شاه خراسان امروز

ماثرالامرا صمصام الدوله (۱۷۸۰) [۴۶] از داستان میرویس غلزی و تعامل او با گرگین و فرستادن ایلچی به هندوستان و دریافت منصب پنج‌هزاری و خطاب پادشاه نواز خان و سند قلعه داری قندهار یاد کرده است.

مجمل التواریخ گلستانه (۱۷۸۲) [۴۷] اثر مهم دیگری در باره ابدالیان، چگونگی به قدرت رسیدن احمد خان ابدالی و آزاد خان افغان غلزه است. داستان به قدرت رسیدن احمد خان ابدالی به گونه‌ای است که لشکر افغان و اوزبک پس از قتل نادرشاه سه منزل طی کردند. سرکردگان افغان مشورت نمودند که باید تا رسیدن به قندهار سرداری داشته باشند. همگی یکجا شدند، احمد خان را به سرداری پذیرفتند و درویشی (بنام صابرشاه لاهوری) دسته علفی را چید و به جای جیقه بر سر او نصب کرد، ملقب به احمد شاه ساخت و از آنجا روانه قندهار شدند!

احوال شیخ حزین (۱۷۸۳) [۴۸] از به قدرت رسیدن افغانان قلزه ای در قندهار به سرکردگی میرویس و ابدالیان در هرات گفته است.

رستم التواریخ هاشم آصف (۱۷۸۵) [۴۹] شرح کاملا متفاوتی از داستان حاجی امیرخان ملقب به میر اویس بزرگ قوم افغان غلجه و کشتن گرگین خان در حمام دارد.

گلستان رحمت مستجاب خان (۱۷۹۲) [۵۰] داستان مفصلی از ابدالیان و احمدشاه از قبیله سدوزی و آمدن آن‌ها از ملتان به هرات دارد.

مجمع التواریخ مرعشی (۱۷۹۳) [۵۱] بصورت مفصل در باره شورش افاغنه غلزه و ابدالی، احوال آن‌ها و داستان میرویس و گرگین بحث دارد. مرعشی به اساس سکه محمود (سیادت انتساب) امیر اویس یا میرویس را سید و مسکن آن‌ها را قلات غلزه گفته است. او گفته که امیر اویس پس از برگشت به قندهار و خدعه قوم کاکری و فرستادن نیروهای عمده گرگین به آنجا در نیمه شب بر حرم سرای گرگین آمد و پیام داد که خبر موحشی دارد. وقتی گرگین از حرم بیرون شد، او را دستگیر نمود و به قتل رساند (۱۷۱۰). مجموع حکومت امیر اویس در قندهار الی مردن او (۱۷۱۶) حدود ۶ سال است. مرعشی سال ورود قبایل ابدالی به هرات و

ساکن شدن آن‌ها در آنجا را در حوالی ۱۵۹۲ گوید که تعداد آن‌ها در دوران شاه سلیمان و شاه سلطان حسین به ۶۰ هزار خانواده افزایش یافته و سردار آن‌ها لقب سلطانی داشت.

فواید صفویه قزوینی (۱۷۹۶) [۵۲] معلومات جالبی در باره مخالفت شیرخان افغان با علی مردان خان بیگلربیگی قندهار، افاغنه غلزه و ابدالیه/درانیه و حوادث قندهار دارد. قزوینی هم سوری‌ها را افغان نمی داند، بلکه یکی از ابنای حکام غور می داند که به میان افاغنه رفت و دختر افغانی را به نکاح خود گرفت، اما در فرقه‌های افاغنه مشهور شد. مدت حکومت میرویس را حدود ۱۰ سال گوید! او گوید که طایفه ابدالی در اول رعیت طایفه غلزه و مورد اذیت آن‌ها در اطراف قندهار و رعیت سلاطین صفوی بودند. سرانجام، سدو به نزد شاه عباس دوم (۱۶۴۲ – ۱۶۶۷) رفت، در زمره ملازمان او به منصب «مرکب‌باشی» سرافراز گشت، ابدالی‌ها را از ذلت و رعیتی قوم غلزه نجات داد و به امر پادشاه، آن‌ها را از سرحد قندهار و کابل کوچانید، در سرحدات هرات ساکن ساخت. شاه عباس ثانی کلانتری هرات را به خانواده سدو تفویض کرد و به علت خدمات شایان به شاه عباس ثانی، به لقب «سلطانی»

سرافراز شد. قزوینی گوید که نادر افشار گوش‌های احمد خان ابدالی را که یساول صحبت او بود، به سبب تقصیری بریده بود.

تاریخ محمدی یا احسن التواریخ (۱۷۹۶) [۵۳] نام اصلی احمد خان ابدالی را احمد بیگ و از نجبای افاغنه ابدالی قندهار و یساولان صحبت خاص نادرشاه افشار دانسته است.

تاریخ حسین شاهی (۱۷۹۸) [۵۴] دومین اثر مهم تاریخی از دوران سلطنت ابدالی‌ها پس از تاریخ احمد شاهی است که در دوره زمان شاه درانی نوشته شده است. در این اثر در باره منشای افغان‌ها، به قدرت رسیدن نادر افشار، سقوط قندهار، چگونگی به قدرت رسیدن احمد خان درانی و حوادث آن دوره (تا زمان شاه) بحث شده است. در این اثر داستان به قدرت رسیدن احمد خان ابدالی بدین گونه است: احمد خان پس از قتل نادر معه سه، چهار هزار سوار ابدالی صبح هنگام با قزلباشیه جنگ نمود، آن‌ها را هزیمت داد و با مال و اموال اردوی نادری روانه قندهار شد.

احمد خان در این سفر، درویش مجذوبی بنام صابر شاه لاهوری

را که حدود سه سال پیش وارد اردوی نادری شده بود، با خود همراه گرفت و آن درویش پس از طی یکی دو منزل از احمد خان درخواست نمود که پادشاه شود. درویش صفه‌ای از گِل ساخت، احمد را بر آن نشاند و کاه سبزی بر سر او گذاشت و فرمود که تو دُر دُرانی. در آنجا شاه ولی خان بامیزایی ملقب به اشرف الوزرا، سردار جهانخان به حیث میربزن و سپه‌سالار و شاه پسند خان به حیث امیر لشکر تعین شدند و هر کس را فراخور آن به خدمات و مراتب سرفراز ساخت.

+ + +

آثار مهم انگلیسی/اروپایی این دوران شامل سقوط اصفهان گیلاننتز (۱۷۲۳)، زندگی‌نامه میرویس افسر سویدنی (۱۷۲۴)، سفرنامه کروزینسکی (۱۷۲۸)، حکومت نادرشاه ویلیم فلور (۱۷۴۰)، تاریخ نادرشاه جیمز فریزر (۱۷۴۱)، تاریخ واقعی نادرشاه سیخترمان (۱۷۴۲)، تاریخ کامل توماس قلی (۱۷۴۲)، سفرنامه ژان اوتر (۱۷۴۳)، انقلابات پارس (سلطنت سلطان حسین و تهاجم افغان‌ها) جوناس هان وی (۱۷۵۳)، تاریخ ارمنسان چمیچ (۱۷۸۰)

و نامه وانیستارت در مورد رساله «اسرارالافاغنه» در باره منشای یهودی افغان ها (۱۷۸۴ / ۱۷۹۹) است.

زندگینامه میرویس افسر سویدنی (۱۷۲۴) [۵۵] نخستین اثری است که با تفصیل از زندگی‌نامه میرویس و همکاری مردمان بلوچ و اغوان با پدر او در تسخیر قندهار گوید. او پدر میرویس را یک خان تاتار و مادر او را دختر یک خان بزرگ اوزبک گوید.

سفرنامه کروزینسکی (۱۷۲۸) [۵۶] معتبرترین اثر در دنیای غرب است که با تفصیل از سقوط صفویان توسط میرمحمود افغان و فجایع او در قتل عام اصفهان نقل نموده و ماخذ عینی آن دوران شمرده شده است. او نخستین فردی است که از کوچ دادن «اغوان» ها توسط امیرتیمور از شروان البانی/ارمنی میان دریای خزر و کوه‌های قفقاز به کوه‌های سلیمان نوشته است.

دو اثر فوق (زندگینامه میرویس و سفرنامه کروزینسکی) نیز مانند سفرنامه سانسون (۱۶۹۵) و سفرنامه شاردن (۱۷۱۰)، منشای

افغان‌ها را تاتاری/ارمنی گفته و تاریخ کامل توماس قلی (۱۷۴۱) و تاریخ ارمنسان چمیچ (۱۷۸۰) آن را تایید نموده است [۳۰].

حکومت نادرشاه ویلیم فلور (۱۷۴۰)، تاریخ نادرشاه جیمز فریزر (۱۷۴۱)، تاریخ واقعی نادرشاه سیخترمان (۱۷۴۲) و سفرنامه ژان اوتر (۱۷۴۳) در باره ابدالیان/غلزاییان و اغوان‌ها نوشته اند.

انقلاب‌های پارس جوناس هان وی (۱۷۵۳) [۵۷] اثر مهمی است که با تفصیل در باره منشای افغان‌ها (ارمین، افغان و کاردویل که پسران یافیث بودند) معلومات داده است. به قول او، اولاده افغان در جریان زمان زیاد شدند، ارمنستان را ترک کردند و در کوه‌های سلیمان ساکن شدند و منشای قبایل خلجی و ابدالی اند [۵۸].

نامه وانیستارت در مورد دریافت رساله «اسرارالافاغنه» (۱۷۸۴) [۵۹]، ترجمه رساله به انگلیسی و نشر آن در **۱۷۹۹**، گام مهمی در شناخت منشای یهودی افغان‌ها (برکیا و ارمیا پسران مِلک طالوت) در منابع انگلیسی است.

دوره هفتم

سده ۱۹: دوران فروپاشی امپراتوری درانی/ابدالی، آغاز بازی بزرگ توسط هند برتانوی و روسیه تزاری و ایجاد منطقه/دولت حایل توسط آن‌ها

آغاز سده ۱۹ برابر به فروپاشی امپراتوری درانی، نزاع در بین فرزندان تیمورشاه و ایجاد حاکمیت‌های مستقل در بین برادران سدوزی و بارکزی در پشاور، کابل، قندهار و هرات است. هند برتانوی به خاطر نگرانی از اتحاد فرانسه با پارس و حمله به هند در ۱۸۰۸ الفنستون را به دربار شاه شجاع به پشاور فرستاد و او در ۱۸۰۹ معاهده دوستی و همکاری با شاه شجاع به نام «شاه کابل» امضا کرد. پس از آن پای نمایندگان تجاری-سیاسی انگلیس در منطقه باز گردید. خطر پیشروی روسیه در آسیای میانه منجر به مداخلات مستقیم هند برتانوی، جنگ‌های انگلیس-افغان در ۱۸۳۹ (نصب شاه شجاع و سپس دوست محمد) و ۱۸۷۹ (نصب یعقوب خان و سپس عبدالرحمن خان) و ایجاد «منطقه/دولت حایل» در بین هند برتانوی و روسیه تزاری گردید.

آثار مهم پارسی در این دوره شامل تذکره رضا برنابادی (۱۸۱۲)، تاریخ حکمرانان افغان و کابل و بخارا (۱۸۳۱/۱۸۱۸)، بستان السیاحه (۱۸۳۱)، ریاض السیاحه (۱۸۳۲)، واقعات شاه شجاع (۱۸۳۵)، جنگنامه غلامی (۱۸۴۳)، محاربه کابل و قندهار عبدالکریم (۱۸۴۷)، تاریخ احمد (۱۸۵۰)، نوای معارک شکارپوری (۱۸۵۵)، روضت الصفا ناصری (۱۸۵۶)، تاریخ وقایع و سوانح افغانستان علیقلی میرزا (۱۸۵۷)، تاریخ درانیان شیرازی (۱۸۶۰)، گزارش سفارت کابل قندهاری (۱۸۶۹)، گلشن امارت نوری (۱۸۷۰)، جریده شمس النهار (۱۸۷۳)، تاریخ افغان سید جمال الدین (۱۸۷۹)، تاریخ سلطانی (۱۸۸۱)، داستان ترکتازان هند فدایی (۱۸۸۶)، فرهنگ آنندراج (۱۸۸۸) و تواریخ خورشید جهان (۱۸۹۴) است.

تاریخ حکمرانان افغان و کابل و بخارا میرعبدالکریم (۱۸۳۱/۱۸۱۸) [۶۰] اسامی شهرهای خراسان (هرات، بلخ، شبرغان، فاریاب، اندخو، قندز، میمنه، غرچستان، بامیان، فیروزکوه، غور، هزاره جات، اسفزار، غوریان،قهستان، سیستان، فراه، زمینداور، قندهار، کلات غلجایی، غزنی، کابل) و هندوستان را می‌گیرد که تحت تصرف پادشاه افغان است.

بستان السیاحه (۱۸۳۱) و ریاض السیاحه (۱۸۳۲) شیروانی [۶۱] از دو فرقه مشهور ابدالی و غلجایی و اختلاف فراوان در منشای افغان‌ها گوید.

واقعات شاه شجاع (۱۸۳۵) [۶۲] با آنکه از ولایت افغانستان (یعنی کابل و قندهار) نام گرفته است، اما کتاب واقعات خود را به «مورخان خراسان» تقدیم کرده است.

جنگنامه غلامی (۱۸۴۳) [۶۳] شاه شجاع و امیر دوست محمد را بیش از ۸۰ بار «شاه کابل» نامیده است.

محاربه کابل و قندهار (۱۸۴۷) [۶۴] از شورش افغانان بلوچ اطراف قلات و دادهر و غیره افغانستان متصل کوهستان بولان سخن گوید. او قندهار را پایتخت افغانستان دانسته و گوید که مبادا شاه ایران پس از تسخیر هرات و افغانستان قصد هندوستان نماید.

تاریخ احمد (۱۸۵۰) [۶۵] از بیان جلوس احمدشاه ابدالی بر سریر جهانبانی خراسان و جلوس تیمورشاه و زمان شاه بر تخت سلطنت درانیه و جنگ‌های آن‌ها یاد کرده است.

نوای معارک (۱۸۵۵) [۶۶] صرف یکبار ذکر خلقت افغانستان را از کوهستان دانسته و در تمام موارد دیگر تیمورشاه، شاه شجاع، امیر دوست محمد وغیره را شاهان و سرداران خراسان گفته است.

روضت الصفای ناصری (۱۸۵۶) [۶۷] پس از معلومات در مورد طایفه غلجایی و ابدالی از چگونگی به قدرت رسیدن میرویس، تسخیر اصفهان توسط محمود و منشای افغان‌ها از قول تاریخ فرشته و سایرین گفته است.

تاریخ وقایع و سوانح علیقلی (۱۸۵۷) [۶۸] افغانستان را از کشمیر تا جلگه هرات دانسته و گوید که اهل اروپا آن را «ایران شرقی» گویند. شهرهای بزرگ آن هرات و کابل و پشاور و قندهار و کشمیر و بلخ و غزنین است.

تاریخ درانیان (۱۸۶۰) [۶۹] از آمدن ابدالیان به هرات، فرمان نادرشاه در مورد انتقال طایفه ابدالی از نواحی خراسان و نیشاپور به قندهار و انتقال طایفه غلجایی و هوتکی به نیشاپور گوید که وجود آنها باعث بی نظمی و فساد در افغانستان بود.

در **مُهر محمد افضل خان (۱۸۶۶)** پدر امیر عبدالرحمن بیت زیر درج است [۴۵]:

دو فوج مشرق و مغرب ز هم مفصل شد
امیر ملک خراسان محمد افضل شد

سید ابوالحسن قندهاری در **گزارش سفارت کابل (۱۸۶۹)** [۷۰]، امیرشیرعلی را والی مملکت افغانستان و دوست محمد را امیر صاحب والی کابل و ممالک افغانستان مقبوضه و در جای دیگری او را والی مملکت کابلستان و افغانستان، قندهار و بلخ گفته است.

گلشن امارت نورمحمد نوری (۱۸۷۰) [۷۱]، آخرین سند معتبر نویسندگان داخلی در مورد **خراسان** نامیدن امارت شیرعلی است.

این کتاب شامل سوانح طفلی و دوره امارت اول و دوم امیر شیرعلی خان است (۱۸۲۲ – ۱۸۷۰). قرار معلوم نوری از قندهار و در دربار شیرعلی خان بوده، مراوداتی با مامورین انگلیسی پنجاب داشته و به لندن هم سفر کرده است. او از تخت نشینی امیر دوست محمد در ولایت **خراسان** در دارالسلطنت کابل سخن گفته و بعد از شکران اهل خراسان به خاطر مفاتیح ممالک خراسان و تخت نشینی امیر شیرعلی خان در ۱۸۷۰ یادآوری کرده است.

نوری در مورد مرگ محمد اعظم خان در بسطام گوید:

آن حاکمی که بود خلایق ازو نفور
وز سروریش رفت ز دل ها بدو سرور

چون شد عزیز عزت عالم بباد داد
ظلش بساخت عشرت عالم هوالحرور

چون نسبتش بظل الهی ثبوت داشت
سلطان عارفین بوفاتش شده حضور

بسطام مدفنش شد و طاعون قتیل او

تاریخ فوت و مغفرتش خواه از غفور

یارب بحق شاه خراسان امیر آن

فغفر له بفضلک یا منشق القبور

جریده شمس النهار کابل (۱۸۷۳) [۷۲] در شماره‌های خود از خلایق ممالک افغانستان و ترکستان در زیر سایه امیرشیرعلی خان یاد کرده است.

تاریخ افغان سید جمال الدین افغانی (۱۸۷۹) [۷۳] در باره وجه تسمیه افغان، قبایل متعدد آن‌ها و اختلاف نظر مورخین در مورد منشای آن‌ها سخن گفته و اظهار کرده که به نظر او افغان‌ها از نژاد آریایی اند.

تاریخ سلطانی سلطان محمد درانی (۱۸۸۱) [۷۴] به اساس نظریات انگلیس‌ها، افغانستان را کشوری در بین هند و ایران و ترکستان دانسته که سرحد شمال آن کوه هندوکش است. او از

اختلاف نظر مورخین در مورد منشای افغان‌ها یاد نموده، نظر فرشته را تایید کرده و بعد توضیحات مفصلی در باره سلاطین افغان یعنی لودی‌ها، سوری‌ها، غلجایی‌ها و درانی‌ها دارد. غلجی‌ها و لودی‌ها را اولاده شاه حسین غوری و سوری‌ها را از طایفه سور غوری دانسته است. نام پدر میرویس را حسین بن ملکیار هوتکی گوید. نام زن او را خانزاده گفته که دختر جعفر خان صدوزیی بوده است.

داستان ترکتازان هند فدایی (۱۸۸۶) [۷۵] از منشای افغان‌ها سخن گفته و افغانستان را نام تازه دانسته است. او روایت دیگری از نام خلج و غلج و گزارش‌های تاریخی دارد.

تواریخ خورشید جهان شیرمحمد گنداپور (۱۸۹۴) [۷۶] که تنقیداتی بر کتاب «حیات افغانی» دارد، افسانه مخزن افغانی در مورد منشای افغان‌ها را تکرار کرده است. او گوید که تمام ممالک میدانی و کوهستانی افغانستان در تصرف قوم تاجیک و هزاره بود.

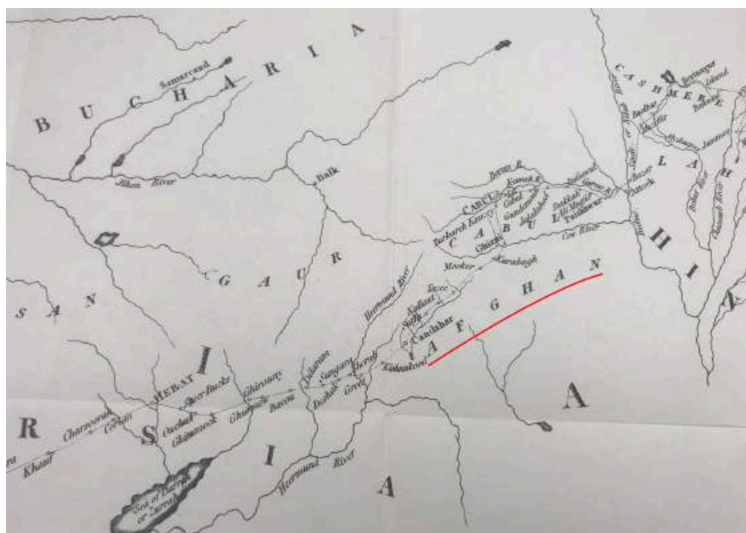
+ + +

آثار مهم انگلیسی این دوران شامل سفرنامه جورج فوستر (۱۷۹۸)، آثار ویلیام جونز (۱۷۹۹)، جغرافیایی هند شرقی همیلتون (۱۸۱۵)، گزارش سلطنت کابل (۱۸۱۵)، تاریخ پارس جان ملکوم (۱۸۱۵)، سفرنامه مورکرافت (۱۸۲۴)، جغرافیایی هند شرقی همیلتون (۱۸۲۸)، منشای افغان‌ها ستیوارت (۱۸۲۹)، سفرنامه برنس به بخارا (۱۸۳۴)، تاریخ پارس جیمز فریزر (۱۸۳۴)، سفرنامه کونولی (۱۸۳۴)، بازدید از غزنی، کابل و افغانستان ویگنی (۱۸۴۰)، آریانای باستان ویلسن (۱۸۴۱)، گزارش سفرهای میسن (۱۸۴۲)، ماموریت کابل برنس (۱۸۴۳)، ژورنال انجمن آسیایی بنگال (۱۸۴۵)، زندگی امیر دوست محمدخان موهن لال (۱۸۴۶)، سفرهای پنجاب، افغانستان و ترکستان موهن لال (۱۸۴۶)، تاریخ جنگ در افغانستان ویلیام کی (۱۸۵۱)، ملاحظات راورتی در باره منشای افغان‌ها (۱۸۵۴)، مقالات مارکس و انگلز (۱۸۵۷)، ژورنال ماموریت سیاسی افغانستان (۱۸۵۷)، تاریخ افغان‌ها فیریر (۱۸۵۸)، حیات افغانی (۱۸۶۷)، تاریخ افغانستان ملیسن (۱۸۷۸)، کابل یا افغانستان رابینسن (۱۸۷۸)، نژادهای افغانستان بیلیو (۱۸۸۰)، قبایل پنجاب ایبیتسن (۱۸۸۳)، یادداشت‌های راورتی در باره افغانستان و بلوچستان (۱۸۸۸)، پژوهشی در تبارشناسی افغانستان بیلیو

(۱۸۹۱)، فرهنگ قبایل پنجاب و ولایت شمال‌غرب (۱۸۹۲) و فرهنگ قبایل پتان (۱۸۹۹) است.

سفرنامه فاستر (۱۷۹۸) [۷۷] که مولف آن در ۱۷۸۳ (دوران تیمورشاه درانی) از شهر کابل عبور نموده است، بار اول واژه «افغانستان» را چند بار استفاده کرده، اما حدود آن را نگفته است. او در نقشه خود واژه «افغان» را ذکر کرده که نشان دهنده مناطق زیست افغانان است (نقشه ۴ دیده شود).

فرهنگ جغرافیایی هند شرقی همیلتون (۱۸۱۵) [۷۸] نخستین اثری است که از حدود افغانستان نام برده و آن را شامل ولایات کابل (به شمول پشاور و غزنی) و قندهار دانسته که در بین کوه هندوکش و رود سند قرار دارد؛ اما افغانستان اصلی را پشتونخواه دانسته که در مجاورت پشاور قرار دارد.



نقشه ۴. مسیر فاستر از طریق کشمیر، پشاور، کابل، قندهار و هرات [۷۷]

الفنستون که در ۱۸۰۹ در دربار شاه شجاع در پشاور با او به نام «شاه کابل» معاهده دوستی و همکاری امضا کرد، در **گزارش سلطنت کابل (۱۸۱۵)** [۷۹] نوشته است که افغان‌ها نام عمومی برای کشورشان ندارند، نامی که توسط ساکنانش بر تمام کشور اطلاق می‌شود، خراسان است. اما من نام «افغانستان» را که برای آنها ناآشنا نیست، بر این محدوده می‌گذارم (محدوده‌ی که از شمال

به هندوکش و از شرق به رود سند تا مسکن بلوچان و سیوستان است) (نقشه ۵ دیده شود). [سپس نام افغانستان با همین مفهوم وارد ادبیات هند برتانوی و سایر نویسندگان خارجی (مورکرافت، برنس، میسن، روارتی، فیریر، موهن لال، مارکس، انگلز، بیلیو وغیره) گردید و در نقشه‌های اروپایی (با همین مفهوم: گستره جنوب هندوکش تا رود سند) بازتاب یافت (نقشه های ۵ الی ۹ دیده شود)].



نقشه ۵. نقشه الفنستون از «سلطنت کابل» که افغانستان در جنوب هندوکش قرار دارد

تاریخ پارس ملکوم (۱۸۱۵) [۸۰] فصل کاملی در باره منشای افغان‌ها به ویژه غلزایی‌ها و ابدالی‌ها دارد.

در **سفرنامه مورکرافت (۱۸۲۴)** [۸۱] گفته شده که کوتل اونی افغانستان را از مناطق هزاره‌ها جدا می‌کند.

مقاله **منشای افغان های ستیوارت (۱۸۲۹)** [۸۲] جامع ترین پژوهش در مورد منشای «هونی» افغان‌ها است!

تاریخ پارس فریزر (۱۸۳۴) [۸۳] نیز حدود افغانستان را در بین کوه‌های هندوکش، رود سند تا سیوستان و بلوچستان و هیرمند دانسته و شهرهای عمده افغانستان را قندهار، غزنی، کابل و پشاور گفته است.

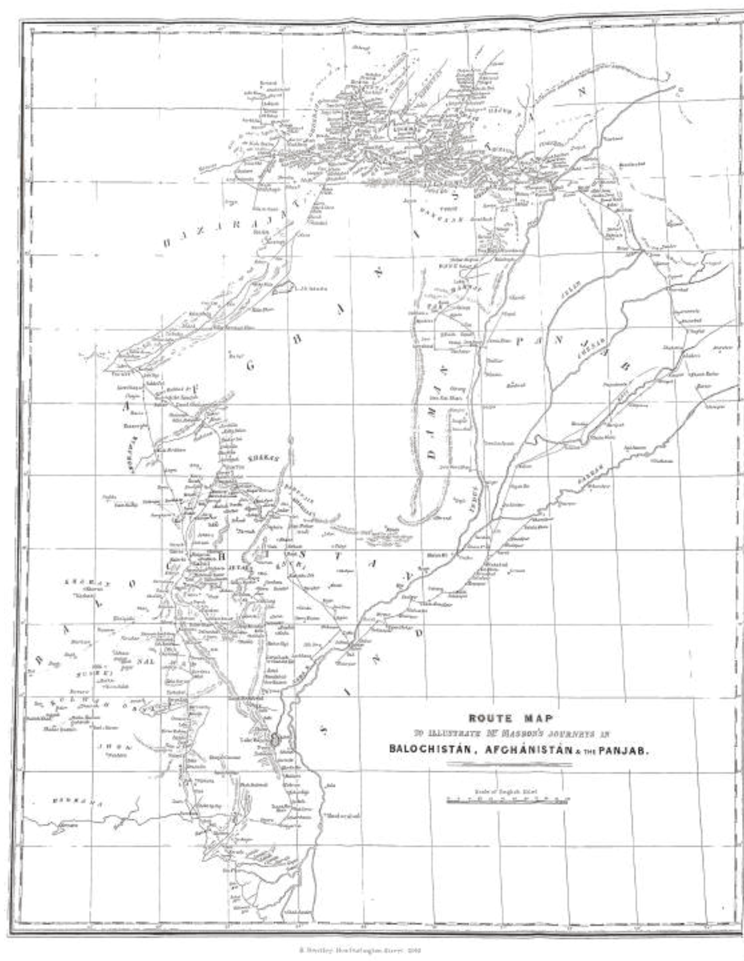
در **معاهده برتانیه با شاه شجاع و رنجیت سنگهه در ۸ جون (۱۸۳۸)** نیز منظور از افغانستان ولایات کابل و قندهار است. سپس **انگلیس‌ها در ۱۳ اگست ۱۸۳۹ معاهده‌ی با کامران** به

نام «شاه هرات» امضا کردند و از حل مسایل سرحدی با دیگران (به شمول شاه شجاع) گفته اند [۸۴].

میسن در **گزارش سفرهای بلوچستان و افغانستان و پنجاب (۱۸۴۲)** در مورد افغان‌ها و قبایل آن‌ها نوشته است. موقعیت افغانستان را می‌توانید در نقشه او مشاهده کنید (نقشه ۶ دیده شود) [۸۵].

برنس در **ماموریت کابل (۱۸۴۳)** [۸۶] نوشته که بازرگانان همیشه از شکارپور و دیره غازی خان (شهرهای در کنار رود سند) به حیث «دروازه های خراسان» یاد کرده اند.

موهن لال در **زندگی امیر دوست محمد (۱۸۴۶)** [۸۷] و **سفر پنجاب، افغانستان و ترکستان (۱۸۴۶)** [۸۸]، کابل و قندهار (به شمول فراه) را افغانستان و مرز شمالی آن را هندوکش گوید. او گوید که با عبور از کوتل آق‌رباط سرحد افغانستان را ترک نموده، وارد ترکستان شدیم.



نقشه ۶. موقعیت افغانستان در گزارش میسن در ۱۸۴۳ [۸۵]

مارکس در مورد **معاهده پارس (۱۸۵۷)** [۸۹] از استقلال هرات و افغانستان و عدم مداخله پارس در امور هر دو گفته است. مارکس گوید، انگلستان به نحو شاعرانه‌ی افغانستان را تعریف کرده که گویی چند قبیله مختلف می‌تواند دولت و کشور مستقلی تشکیل دهند. او دولت افغانستان را معادل دولت پان‌اسلاو گفته است.

انگلز در مقاله **افغانستان (۱۸۵۷)** [۹۰] خود گوید، افغانستان در شمال غرب هند قرار دارد: از یکسو در بین پارس و هند و از سوی دیگر در بین هندوکش و بحر هند. شهرهای عمده افغانستان را کابل (پایتخت)، غزنی، پشاور و قندهار گفته است.

حیات افغانی (۱۸۶۷) [۹۱] افغانستان را مملکتی دانسته که به استثنای بلوچستان جدا کننده‌ی هند از پارس است. سرحد شمالی آن سلسله کوه‌های هندوکش است که آن را از ترکستان جدا می‌سازد. در غرب آن پارس قرار دارد و در جنوب آن بلوچستان است که تا بحر هند امتداد دارد. در شرق توسط دریای سند از پنجاب جدا شده است. او افغانستان شرقی را شامل پشاور و دیره جات و افغانستان غربی را شامل کابل، غزنی، قندهار و هرات گفته

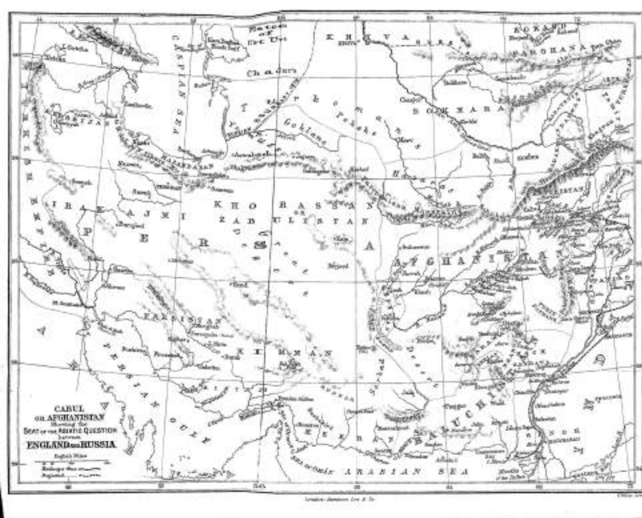
است. حیات افغانی روایت متفاوتی از میرویس و جعلی بودن منشای افغان‌ها در مخزن افغانی دارد. نام مادر میرویس را نازو و نام پدر او را شاه عالم گوید [۹۲].

ملیسن در **تاریخ افغانستان از قدیم تا آغاز جنگ ۱۸۷۸** [۹۳] مرزهای «افغانستان یا سلطنت کابل» را در بین کوه‌های هندوکش و کوه‌های سلیمان دانسته است. او افغانستان شرقی را شامل شهرهای کابل، جلال آباد و غزنی و افغانستان غربی را شامل قندهار و هرات گوید. ملیسن شمال هندوکش را خراج‌گذار امیر کابل گفته است (نقشه ۷ دیده شود).

رابینسن در **کابل یا افغانستان (۱۸۷۸)** [۹۴] گوید که جهان آن را به نام افغانستان می شناسد، در حالی‌که خود افغان‌ها به نام ولایت، کابل یا کابلستان گویند. حدود آن از سفیدکوه و سیاه‌کوه تا هندوکش است. در غرب آن منطقه هزاره و در شرق آن رود سند قرار دارد. خراسان یا کابلستان شامل گستره وسیع مناطق مرتفع و هموار جنوبی و غربی (قندهار و گرشک) تا مرزهای پارس است که توسط دشت سیستان جدا شده است (نقشه ۸ دیده شود).



نقشه ۷. افغانستان پیش از شکل گیری مرزها، ۱۸۷۸ [۹۳]



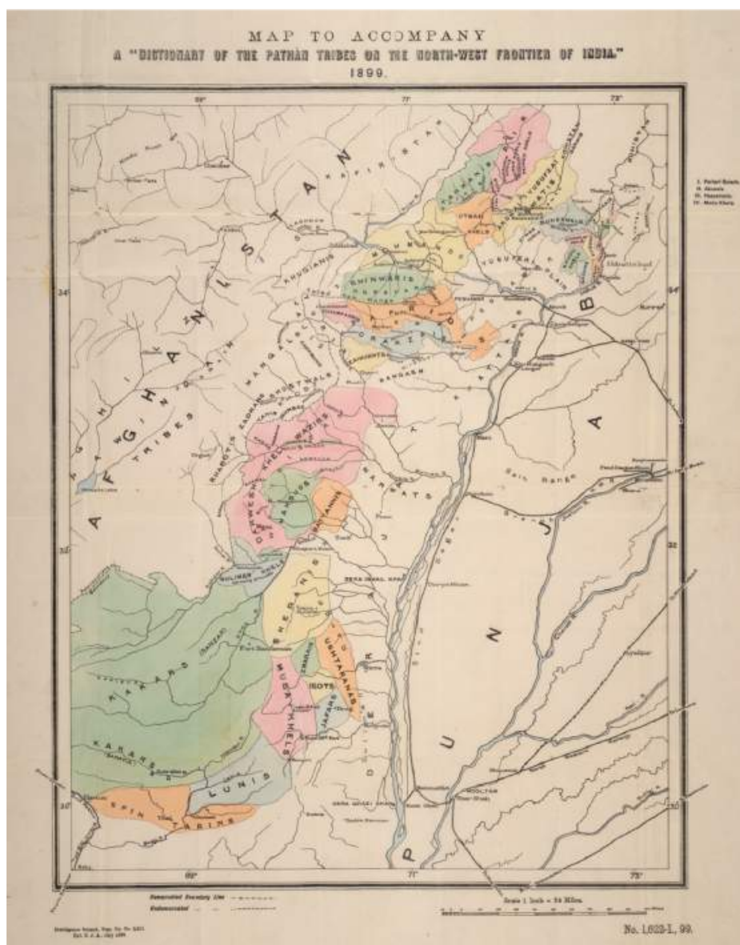
نقشه ۸. افغانستان یا کابل در ۱۸۷۸ [۹۴]

بیلیو در **نژاد های افغانستان (۱۸۸۰)** [۹۵] نام افغانستان را محصول موقعیت مسلط قوم افغان دانسته و گوید، «خراسان» نامی است که مردمان این سرزمین برای کشورشان به کار می‌برند، در حالیکه خارجی‌ها آن را «افغانستان» نامیده اند.

یادداشت های راورتی (۱۸۸۸) [۹۶] محدوده سلسله کوه‌های بزرگ سلیمان در بین قندهار و دیره جات (از دره خیبر در شمال تا سیوی و دادر در جنوب) یعنی مسکونه اصلی قبایل افغان را افغانستان اصلی گوید و یا با نقل قول از مولف تذکرت الملوک گوید که افغانستان از کاسی غر تا مرزهای ولایت قندهار است.

بیلیو در **پژوهشی در تبارشناسی افغانستان (۱۸۹۱)** [۹۷] گوید که نام افغانستان بصورت عام توسط مردم آن نه شناخته می‌شود و نه کاربرد دارد. این نامی است که به این مناطق توسط همسایگان و بیگانگان به ارتباط نام قوم غالب در آن داده شده است؛ خراسان نامی است که مردمان این منطقه برای کشورشان به کار می‌برند، در حالی‌که خارجی‌ها آن را افغانستان گویند!

فرهنگ قبایل پتان (۱۸۹۹) [۹۸] در باره قبایل مختلف پتان گوید که در سرحدات شمال‌غرب هند زندگی دارند (نقشه ۹ دیده شود).



نقشه ۹. قبایل افغان در سرحدات شمال‌غرب هند، ۱۸۹۹ [۹۸]

دوره هشتم

ایجاد کشور افغانستان (تعیین مرزها در اواخر سده ۱۹ و اعلان استقلال در اوایل سده ۲۰)

برتانیه و روسیه در اواخر سده ۱۹ مرزهای افغانستان کنونی را تعیین کردند، اما استقلال آن توسط امان الله در ۱۹۱۹ اعلان گردید. آثار مهم این دوره شامل تاج التواریخ (۱۹۰۴)، گزارش نهایی در باره افغانستان افتخارالدین (۱۹۱۰)، سراج التواریخ (۱۹۱۳)، سراج‌الاخیار افغانیه (۱۹۱۳ - ۱۹۱۵)، زیر آفتاب سوزان ایران نیدرمایر (۱۹۱۶)، کتاب اول افغانی (۱۹۱۷)، روایت داکتر عبدالغنی از عبدالرحمن تا امان الله (۱۹۲۰)، نظامنامه ناقلین به سمت قطغن (۱۹۲۳)، افغانستان و نگاهی به تاریخ آن توسط غبار (۱۹۳۱) تاریخچه مختصر افغانستان توسط غبار (۱۹۳۲) و معاهدات مربوط به افغانستان (۱۹۳۳) است. نخستین آثار در مورد «تاریخ/تاریخچه افغانستان» در دوران امان الله نوشته شد. اما میرغلام محمد غبار با ایجاد «انجمن ادبی کابل» و نگارش دو اثر فوق در دوران نادرشاه، تاریخ سازی برای «قوم افغان» و تاریخ چند هزار ساله

برای «کشور افغانستان» را (در رقابت با تاریخ کهن ایران) بنیاد نهاد که بعد با ایجاد «پشتو تولنه» و «انجمن تاریخ» در دوران ظاهرشاه گسترش یافت.

به اساس **تاج التواریخ (۱۹۰۴)** [۹۹] وقتی عبدالرحمن توسط انگلیس‌ها به پادشاهی گماشته شد، در جون ۱۸۸۰ خواهان سوالات زیر از انگلیس‌ها گردید: حدود مملکت من تا کجا خواهد بود، آیا قندهار هم داخل ممالک من خواهد بود؟ انگلیس‌ها پاسخ دادند که حکمران کابل با هیچ دولت خارجی نمی‌تواند روابط سیاسی داشته باشد، ولایت قندهار به حکمران مستقلی تفویض شده و در تصرف هرات نمی‌توانیم به شما اطمینان دهیم. عبدالرحمن می‌گوید که در معاهده ۱۸۹۳ با دیورند، مناطق واخان و کافرستان و اسمار و مهمند و قدری از وزیرستان را در بدل چمن و چغانی و باقی وزیرستان و بلندخیل و کرم و افریدی و باجور و سوات و بنیر و دیر و چیلاس و چترال پذیرفتم!

سنگنبشته آرامگاه سردار ابراهیم فرزند امیرشیرعلی خان در پشاور، تاریخ وفات ۱۴ اگست ۱۹۰۴ (شکل ۱ دیده شود):

حشمت و شوکت پناه شهزاده عالی تبار

مالک ملک خراسان والی ذوالاقتدار...

اسم پاکش سردار محمد ابراهیم خان عالیجناب

والدش امیرشیرعلی مسند نشین تاجدار...

حکم کرد در شهر کابل، غزنین و هم ملک هرات

نیز جلال آباد و ترکستان و کرم و بلخ و قندهار

جد امجد امیردوست محمد وصف شان بیحد بود

باج از قیصر گرفتی آن امیر هوشیار



شکل ۱. سنگنبشته آرامگاه سردار ابراهیم فرزند امیرشیرعلی خان در پشاور در ۱۹۰۴

فیض محمد کاتب هزاره در **سراج التواریخ (۱۹۱۳)** [۱۰۰]، امیرحبیب الله را پادشاه خودمختار «افغانستان و ترکستان متعلقه آن» نوشته است. او همچنان افغانستان را «فارس شرقی» نامیده است.

محمود طرزی در **سراج‌الاخبار افغانیه (۱۹۱۳)** [۱۰۱] نوشت که زبان افغانی اجداد زبان‌ها و ملت افغان اجداد اقوام آریایی است. طرزی در **سراج الاخبار ۱۹۱۵** نوشت که ما را ملت افغان و خاک پاک وطن عزیز ما را افغانستان گویند. زبان مخصوصی را نیز مالک می‌باشیم که آن را زبان افغانی گویند. لذا اهم‌ترین آموزش‌ها باید تحصیل زبان افغانی باشد. از آموختن زبان انگلیزی، اردو، ترکی و حتی فارسی، تحصیل زبان افغانی را اهم و اقدم باید شمرد.

اسکارفن نیدرمایر در **زیر آفتاب سوزان ایران (۱۹۱۶)** [۱۰۲] نوشته است که فارسی زبان دربار و رسمی است؛ افغانی یعنی پشتو هرگز ضمن مذاکرات‌مان به گوش من نخورد. قسمت اعظم اهالی کابل را تاجیک‌ها تشکیل می‌دهند. از افغان‌های اصلی به

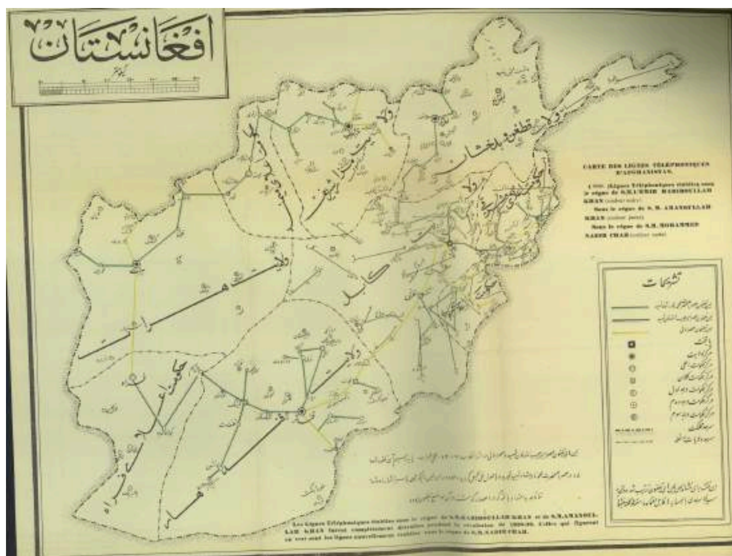
غیر از خاندان امیر فقط اندکی و آن‌هم به صورت موقت در پایتخت به سر می‌برند. بقیه به صورت نیمه‌چادرنشین در دشت‌ها و کوه‌های این سرزمین مرتفع و یا در کوهستان دشوار مرز هند و افغانستان روزگار می‌گذرانند.

صالح محمد در **کتاب اول افغانی (۱۹۱۷)** [۱۰۳] گفته که در ۱۹۱۵ مضمون افغانی در نصاب تعلیمی مدرسه حبیبیه داخل شد.

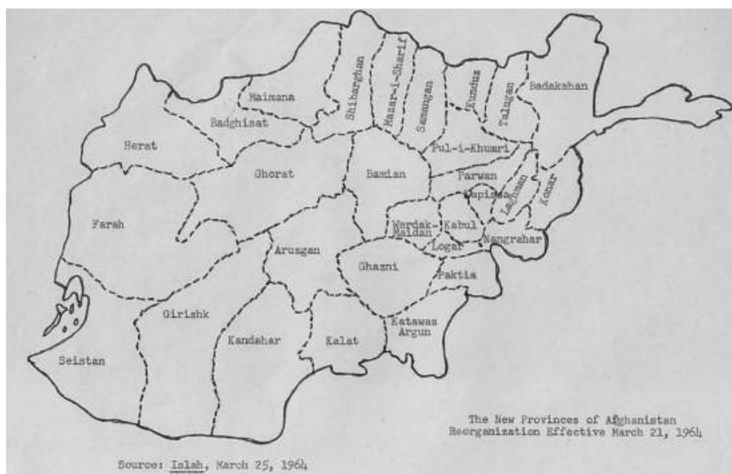
نخستین تقسیمات ملکی و اداری افغانستان که بر بنیاد **نظامنامه تقسیمات ملکیه افغانستان (۱۹۲۱)** [۱۰۴] در دوره امان الله صورت گرفت، ۵ ولایت (کابل، قندهار، هرات، ترکستان، قطغن و بدخشان) و ۴ حکومت اعلی (سمت مشرقی، سمت جنوبی، فراه، میمنه) وجود داشت [این تقسیمات با تغییر نام ترکستان به «مزارشریف» توسط نادرشاه تا دهه اول ظاهرشاه دوام داشت (نقشه ۱۰ دیده شود)**.** بر بنیاد **سالنامه‌ها**، مشرقی و جنوبی در ۱۹۴۱ ولایت شد. در ۱۹۵۷ نام مشرقی به «ننگرهار» و جنوبی به «پکتیا» تبدیل شد. تا ۱۹۶۴ شمار ولایات ۷ (کابل، قندهار، هرات، ننگرهار، پکتیا، قطغن، مزارشریف) و حکومت اعلی ۱۱ (پروان،

گرشک، غزنی، فراه، میمنه، شبرغان، بدخشان، غورات، ارزگان، بامیان، تالقان) بود. در ۱۹۶۴ «حکومت اعلی» از بین رفت و ۲۹ ولایات شد: بدخشان، تالقان، قندز، پلخمری، سمنگان، مزارشریف، شبرغان، میمنه، بادغیس، غورات، هرات، فراه، سیستان، گرشک، قندهار، ارزگان، قلات، غزنی، کتواز/ارگون، پکتیا، لوگر، وردک/میدان، بامیان، کابل، ننگرهار، کاپیسا، پروان، لغمان، کنر (نقشه ۱۱ دیده شود). در ۱۹۶۵ کتواز/ارگون شامل غزنی و شمار ولایات ۲۸ شد. در ۱۹۷۴ کاپیسا به پروان پیوست!

در ۱۹۸۰ شمار ولایات با تغییر «نام»ها به ۲۹ رسید: بدخشان، تخار، قندز، بغلان، سمنگان، بلخ، جوزجان، فاریاب، بادغیس، غورات، هرات، فراه، نیمروز، هلمند، قندهار، ارزگان، زابل، غزنی، پکتیکا، پکتیا، لوگر، وردک/میدان، بامیان، کابل، ننگرهار، کاپیسا، پروان، لغمان، کنر. کشور به ۸ زون تقسیم شد: شمال، شمال‌شرق، شمال‌غرب، جنوب، جنوب‌غرق، جنوب‌شرق، شرق و مرکزی. سپس سرپل، خوست و نورستان ولایت شد. دایکندی و پنجشیر در ۲۰۰۴ ولایت شد (نقشه ۱۲ دیده شود)].



نقشه ۱۰. تقسیمات اداری از دوران امان الله تا دهه اول ظاهرشاه



نقشه ۱۱. تقسیمات افغانستان به ۲۹ ولایت در ۱۹۶۴



نقشه ۱۲. تقسیمات افغانستان به ۳۴ ولایت (از ۲۰۰۴ بدین سو)

نظامنامه ناقلین به سمت قطغن (۱۹۲۳) [۱۰۵] و تبدیل پول از **روپیه کابلی** به **افغانی (۱۹۲۵)** همراه با نوشتن نخستین آثار زیر نام **تاریخ/تاریخچه افغانستان (۲۷/۱۹۲۲)** نیز در زمان امان الله صورت گرفته است.

غبار در **افغانستان و نگاهی به تاریخ آن (۱۹۳۱)** [۱۰۶] نخستین فرد (در دوران نادرشاه) است که برای افغانستان پیشینه‌ی

تاریخی ۴ هزار ساله تراشیده و نام قبلی افغانستان را باکتریا و از دونیم قرن بدین‌سو افغانستان گفته است. او افغانستان را دارای چنان امپراتوری دانسته که حدود سیاسی آن برعلاوه افغانستان طبیعی شامل ماورالنهر، خوارزم، قسما فارس و هندوستان بوده و گاهی تعداد اتباع امپراتوری افغانستان به ۱۰۰ ملیون رسیده است.

غبار در اثر دیگر خود به نام **تاریخچه مختصر افغانستان (۱۹۳۲)** [۱۰۷] جغرافیای طبیعی و نژادی افغانستان را شامل افغانستان حالیه، بخارا و سمرقند، خوارزم، خراسان و کرمان، کل سیستان، بلوچستان، سند، پنجاب و کشمیر و جغرافیای سیاسی قدیم آن را برعلاوه ممالک مذکوره شامل ولایات کاشغر، ختن، قسما پارس و حوضه‌های هندوستان تا رود گنگا و جمنا دانسته است. او گوید که در قرون ماقبل المسیح افغانستان به نام‌های باختر، اریانه، آریاورتا خوانده شده و در دوره اسلام مشهور به خراسان گردید. او سلسله‌های طاهری، صفاری، سامانی، غزنوی و غوری را شاهان افغانستان نامیده است.

نتیجه گیری

این پژوهش نشان می‌دهد که واژه «افغان» بار نخست در حدود العالم (۹۸۲) ذکر شده است. البیرونی (۱۰۲۴) موقعیت افغان‌ها را در کوه‌های سلیمان گفته، آن‌ها را قبایل وحشی و از نژاد هندوان دانسته است (ابن خلدون نیز آن‌ها را جماعتی از کفار هند دانسته که در فراز کوه‌ها مصروف راهزنی اند). تاریخ یمینی (۱۰۲۶) و تاریخ کامل (۱۲۳۱) از سرکوب و انقیاد افغانان توسط غزنویان و غوریان و شمولیت افغان‌ها در لشکرکشی‌های آن‌ها یاد کرده است.

واژه «افغانستان» بار نخست در تاریخنامه هرات (۱۳۲۱) شامل گستره/نوار کوه‌های سلیمان است؛ مرکز آن مستونگ نام دارد (شهری در جنوب کویته در پاکستان امروزی) و مَلِک های افغان‌ها «کُرد»ها بودند. مَلِک شمس الدین کرت در سال‌های ۱۲۵۰ از هرات (پایتخت آل کرت) به ولایت افغانستان (مستونگ و سایر قلعه‌های مستحکم آن‌ها در کوه‌های سلیمان تا رود سند) لشکر کشید و آن را تابع قلمرو آل کرت هرات ساخت.

در سده ۱۴ از «افغان‌های مغول» در دوران آل مظفر در کرمان ایران و شورش آن‌ها به مقابل آل مظفر یاد شده است. داستان این اوغان‌های مغول با سقوط آل مظفر توسط امیرتیمور گورکانی در اواخر سده ۱۴ به پایان رسیده است؛ اما منابع نمی‌گویند که این اوغان‌های مغول کرمان با افغان‌های هندوی کوه‌های سلیمان چه ارتباط یا مناسبات داشتند.

نخستین نام‌های قبایل افغان در لشکرکشی امیرتیمور به هند و سرکوب آن‌ها (در مسیر وادی کرم) در کوه‌های سلیمان (۱۳۹۸) ذکر شده که مصروف راهزنی و راهگیری در گردنه‌های آن کوه‌ها بودند. امیرتیمور در برگشت از هند، برای نگهبانی این مسیر مهم تجاری-نظامی، شمار زیاد نیروهای مغول و ۴۰۰ خانواده اوزبک را در کوه‌های سلیمان ساکن ساخت. اما هیچ‌گونه معلوماتی در مورد سرنوشت این ناقلین مغول/اوزبک و چگونگی آمیزش، تعامل و تقابل آن‌ها با قبایل افغان در کوه‌های سلیمان وجود ندارد.

در آثار سده ۱۵ یا دوره تیموریان هرات (۱۴۰۵ - ۱۵۰۷) هیچ‌گونه معلوماتی در مورد گسترش قبایل افغان از کوه‌های سلیمان به

مناطق هم‌جوار وجود ندارد! تنها روضات‌الجنات (۱۴۹۱) از موجودیت افغانان در نواحی ولایت قندهار یاد نموده و گوید که از آن‌جا برده بسیار به هرات آید و هرات از وی جمعیت نیک دارد. اما بر بنیاد آثار سده‌های ۱۶ الی ۱۸ (بابرنامه، آیین اکبری، تذکرت الابرار، مخزن افغانی، عالمگیرنامه، تاریخ مرصع، تاریخ رحمت خانی، خلاصت الانساب وغیره)، قبایل افغان در جریان سده ۱۵ به سرزمین‌ها و مناطق همجوار کوه‌های سلیمان هجوم بردند و وادی های قندهار، کابل، ننگرهار، پشاور، سوات و باجور را اشغال کردند (شاید یکی از دلایل ازدیاد قبایل افغان و سرازیرشدن آن‌ها به مناطق همجوار، اسکان ناقلین جنگجوی مغول/اوزبک و ارامنه/تاتار توسط امیرتیمور در محیط کوچک و تنگ کوه‌های سلیمان در آغاز سده ۱۵ و چگونگی آمیزش، تفاهم یا تخاصم آن‌ها با قبایل افغان در آن کوه‌ها باشد که معلوماتی در مورد آن وجود ندارد)!

نام‌های شماری از قبایل امروزی افغان (غلجی، مهمند، یوسفزی، افریدی، وزیری وغیره)، بار نخست در جریان لشکرکشی‌های بابر به هند و سرکوب آن‌ها در بابرنامه (۱۵۳۰) داده شده است (غلجی در پایان همین سده «غلزی» یعنی «فرزند دزد» شده است)!

نخستین آثار زبان افغانی/پشتو (اسرارالافاغنه و مخزن افغانی) در دوران مغولان هند در اواخر سده ۱۶ و اوایل سده ۱۷ ایجاد شد (یکجا با نخستین ذکر ابدالی و غلزی). در همین دوران، نخستین تاریخ‌سازی برای منشای قبایل افغان (یهودی، قبطی، عربی وغیره) صورت گرفت. خان‌جهان لودی با از دست دادن قدرت و شهرت افغانان در هند (سقوط لودی/سوری‌ها) و تحقیر و توهین آن‌ها (به ویژه در دوره جهانگیر)، برای افغان‌ها شجره قومی-قبیله‌ی بیش از دوهزار ساله ساخت (در «مخزن افغانی») و افغان‌ها را اولاد شاهان و پیامبران گذشته نشان داد تا عقده‌ی حقارت آن‌ها را در رقابت با مغولان و هندوان کاهش دهد. «مخزن افغانی – ۱۶۱۱» مبنای تمام آثار بعدی در مورد منشای افغان‌ها (در داخل و خارج) شد.

با سقوط صفویان توسط غلجی/غلزی‌ها و به قدرت رسیدن آن‌ها در اصفهان (۱۷۲۲)، شهرت افغانان در سراسر اروپا و تلاش برای شناخت و دریافت منشای افغان‌ها گسترش یافت. منابعی مانند سقوط اصفهان گلاننتز، زندگینامه میرویس و سفرنامه کروزینسکی نخستین آثار مهم در مورد افغان‌ها (و جنایات آن‌ها در اصفهان)

است که در اروپا به نشر رسیدند. نظریات گوناگونی در مورد منشای آن‌ها مطرح شد که تا امروز ادامه دارد.

شهرت افغان‌ها با تشکیل امپراتوری درانی توسط احمدشاه ابدالی در نیمه سده ۱۸ افزایش یافت (۱۷۴۷)؛ اما این امپراتوری پس از حدود نیم سده، یعنی در اوایل سده ۱۹ از هم فروپاشید. با پیشروی برتانیه از جنوب و روسیه از شمال، بازی بزرگ در بین برتانیه و روسیه آغاز گردید. انگلیس‌ها اول با تشویش از پیشروی فرانسه (از طریق پارس) و سپس نزدیک شدن روسیه به هند برتانوی قویا وارد تعامل و معامله با سرداران افغان، ایجاد یک «منطقه/دولت حایل» و امضای **معاهدات** زیر با آن‌ها شدند (تا اعلان استقلال افغانستان در ۱۹۱۹) [۱۰۸ و ۱۰۹]:

* در ۱۸۰۹ در پشاور با شجاع الملک به نام «**شاه کابل**»؛

* در ۱۸۳۹ در هرات با کامران به نام «**شاه هرات**»؛

* در ۱۸۵۷ در کابل با دوست محمد خان به نام «**والی/حاکم کابل و مناطق افغانستان که در اختیار او است**»؛

* در ۱۸۷۹ در کابل با یعقوب خان به نام «**امیر افغانستان و متعلقات آن**»؛

* در ۱۸۹۳ در کابل با عبدالرحمن خان به نام «**امیر افغانستان و متعلقات آن**»؛

* در ۱۹۰۵ در کابل با حبیب الله خان به نام «**شاه افغانستان و متعلقات آن**» و

* در ۱۹۱۹ در راولپندی با نماینده امان الله به نام «**حکومت افغانستان**».

قابل ذکر است که نام/واژه «افغنستان» پس از ذکر نخستین و گستره آن (کوه‌های سلیمان) در تاریخنامه هرات (۱۳۲۱)، در تاریخ فیروزشاهی برنی (۱۳۵۷)، تزوک تیمور (۱۴۰۴)، زبدت التواریخ (۱۴۲۶)، مطلع سعدین (۱۴۷۱)، روضات الجنات (۱۴۹۱)، روضت الصفا (۱۴۹۸)، بابرنامه (۱۵۳۰)، منتخب التواریخ (۱۵۹۶)، اکبرنامه (۱۶۰۲)، مخزن الاسلام (۱۶۰۵)، مخزن افغانی (۱۶۱۱)، تاریخ فرشته (۱۶۰۶)، شیرشاهی تاریخ (۱۶۲۰)، توزک جهانگیری (۱۶۲۷)، اقبالنامه جهانگیری (۱۶۲۷)، شرح مخزن‌الاسلام (۱۶۷۱)،

تاریخ رحمت خانی (۱۷۶۷) وغیره (تا اوایل سده نزدهم) با همان مفهوم سابق یعنی گستره «کوه‌های سلیمان در پاکستان امروزی» ذکر شده که شامل کابل، غزنی و قندهار نیست!

واژه افغانستان بدون ذکر حدود آن، بار نخست در سفرنامه جورج فاستر (۱۷۹۸) وارد ادبیات کمپنی هند برتانوی شد، اما در ۱۸۱۵ (یعنی پس از حدود ۵۰۰ سال از ذکر اول آن در تاریخنامه هرات، ۱۳۲۱) توسط کارمندان کمپنی هند برتانوی (همیلتون و الفنستون) از مفهوم سابق آن، یعنی گستره «**کوه‌های سلیمان**» به مفهوم جدید آن، یعنی گستره «**جنوب هندوکش تا رود سند**» [شامل ولایات کابل (دربرگیرنده پشاور و غزنی) و قندهار]، نخست وارد ادبیات هند برتانوی و سپس سایر دانشمندان خارجی (مورکرافت - ۱۸۲۴؛ فریزر - ۱۸۳۴؛ میسن - ۱۸۴۲؛ موهن لال - ۱۸۴۶؛ مارکس و انگلز - ۱۸۵۷؛ حیات افغانی - ۱۸۶۷؛ بیلیو - ۱۸۸۰؛ تاریخ سلطانی - ۱۸۸۱؛ راورتی - ۱۸۸۸ وغیره) شد. از برداشت برخی از این نویسندگان معلوم می‌شود که افغانستان را به مفهوم «**قلمروهای زیر حاکمیت افغانان**» در نظر داشته اند که در جریان این سده در حال تغییر و دگرگونی بود!

برتانیه با لشکرکشی اول به کابل و نصب شجاع الملک (۱۸۳۹) و سپس دوست محمد (۱۸۴۲)، بار دوم در ۱۸۷۹ به کابل لشکر کشید؛ اول یعقوب خان (۱۸۷۹) و سپس عبدالرحمن خان (۱۸۸۰) را در کابل نصب کرد (با آنکه حتی قندهار و هرات در اختیار عبدالرحمن نبود)! اما عبدالرحمن به کمک پول و سلاح انگلیس، مشت آهنین و سرکوب خونین – برای بار نخست – یک «دولت متمرکز» در «منطقه حایل» یا جغرافیای اهدایی توسط برتانیه-روسیه (یعنی افغانستان امروزی) بوجود آورد (دو منطقه مهم واخان و کافرستان که در درازنای تاریخ هرگز زیر حاکمیت هیچ «بیگانه» قرار نداشت، برای نخستین بار در معاهده ۱۸۹۳ دیورند-عبدالرحمن، شامل قلمرو «حاکمیت افغان»ها گردید)!

در «**تاریخ احمدشاهی – ۱۷۷۳**»، «**تاریخ حسین شاهی – ۱۷۹۸**» و «**تاریخ حکمرانان افغان و کابل – ۱۸۳۱/۱۸۱۸**»، واژه «افغانستان» وجود ندارد (یعنی احمدشاه و تیمورشاه، شاهان «**خراسان**» نامیده شده اند)! احمدشاه درانی در «**بنای شهر جدید قندهار – ۱۷۴۷**»؛ تیمورشاه در «**تاج گذاری – ۱۷۷۲**»؛ شاه شجاع در تاریخ «**واقعات – ۱۸۳۵**» خود؛ از احمدشاه تا

شاه شجاع در «**تاریخ احمد – ۱۸۵۰**»؛ شاه شجاع و امیر دوست محمد در تاریخ «**نوای معارک – ۱۸۵۵**»؛ امیر محمد افضل در «**مُهر – ۱۸۶۶**» خود و امیر شیرعلی در تاریخ «**گلشن امارت – ۱۸۷۰**» و «**سنگنبشته آرامگاه پسر خود – ۱۹۰۴**» شاهان، امرا و حاکمان «**خراسان**» نامیده شده اند (تغییر نام جنوب هندوکش/خراسان به افغانستان توسط همیلتون/الفنستون در ۱۸۱۵ صورت گرفت. چنانچه بیلیو در دو اثر خود در ۱۸۸۰ و ۱۸۹۱ گوید، مردمان این سرزمین کشور خود را «خراسان» گویند، اما خارجی ها آن را «افغانستان» نامیده اند)!

در حالی‌که مرزهای جغرافیای افغانستان امروزی توسط برتانیه و روسیه در دوران عبدالرحمن (۱۸۸۰ – ۱۹۰۱) تعیین شد؛ اما فقط پس از اعلان استقلال آن توسط امان الله (در ۱۹۱۹)، پسوندهای «متعلقات – Dependencies» و «ترکستان» از نام آن حذف گردید و صرف واژه «افغانستان» نام عمومی کشور شد [چنانچه امیر حبیب الله در معاهده ۱۹۰۵ با برتانیه به نام «**شاه افغانستان و متعلقات آن**» و در «سراج التواریخ» خودش (۱۹۱۳) به نام «**پادشاه افغانستان و ترکستان متعلقه آن**» نامیده شده است

(اصطلاح «ممالک افغانستان و ترکستان» در شمس‌النهار امیر شیرعلی در ۱۸۷۳ ذکر شده است)].

اندیشه «**برتری قومی – زبانی**» افغان‌ها بار نخست در دوران حبیب الله، توسط محمود طرزی مطرح شد (در ۱۹۱۳). اما در دوران امان الله، با صدور «نظامنامه ناقلین بسمت قطغن» (یعنی اسکان افغان‌ها در شمال هندوکش در ۱۹۲۳) و تبدیل نام پول کشور از «روپیه کابلی» به «افغانی» (در ۱۹۲۵)، نخستین گام‌های عملی در جهت تطبیق این اندیشه برداشته شد. در این دوران برای نخستین بار، آثاری به نام «تاریخ افغانستان» و «تاریخچه افغانستان» به رشته تحریر درآمد [۱۱۰].

تطبیق کامل این اندیشه بر پایه «**فاشیزم قومی – زبانی**» در جهت تشکیل یک دولت-ملت کاملا «افغانی/پشتونی» با ایجاد «انجمن ادبی کابل» (۱۹۳۱) در دوران نادرشاه، تبدیل نام زبان «افغانی» به «پشتو» (۱۹۳۵)، ایجاد «پشتو تولنه» (۱۹۳۷) و «انجمن تاریخ» (۱۹۴۲)(برای **تاریخ-سازی**) و تبدیل نام زبان «پارسی» به «دری» (۱۹۶۴)(برای محو زبان پارسی در افغانستان و جدایی زبانی/فرهنگی با ایران) در دوران ظاهرشاه، در سه

عرصه زیر شدت یافت (که سوگمندانه تا امروز ادامه دارد) [۱۱۰ – ۱۱۴]:

۱. «**افغان-سازی**» تمام اقوام کشور (یعنی محو هویت سایر اقوام مانند تاجیک، هزاره، اوزبیک وغیره)؛

۲. «**پشتون-سازی**» تمام قبایل دارای زبان افغانی/پشتو (برای «اکثریت-سازی» قوم افغان/پشتون، در حالی‌که کمیت آن‌ها شاید حدود ٪۳۰ باشد) و

۳. «**پشتو-سازی**» تمام نام‌ها، نمادها، سمبول‌ها و اسطوره‌های کشور (محلات/مناطق، شناسنامه، گذرنامه، سرود، پول، پرچم وغیره) بر پایه زور و تحمیل؛ تا جایی که عبدالحی حبیبی مورخ نامدار افغان/پشتون (و مخترع «پته خزانه») در ۱۹۳۸ برای شاه جوان، «ظاهر شاه» چنین توصیه می کند:

قوم من! ای توده ای والا نژاد وی نیاکان غیورت مرد و راد

با تو دارم گفتگوی محرمی تا ز اسرار حیات آگه شوی

بشنو ای پشتون با صدق و صفا حافظ کهسار و قلب آسیا

گر بزرگی خواهی و آزادگی یا چو اسلاف غیورت زندگی

اولا پشتو لسانت زنده ساز هم برین شالوده کاخت بر فراز

تا توانی تکیه بر شمشیر کن   قصر ملت را بر آن تعمیر کن!

+ + +

منابع این پژوهش در مورد منشای قبایل گوناگونی که امروز نام آن‌ها «افغان/پشتون» و نام زبان آن‌ها «افغانی/پشتو» است، موئید این استنتاج فوگلسنگ (در ۲۰۰۲) است [۲]:

«پژوهش در مورد منشای پشتون‌ها و افغان‌ها به مثابه کاوش در مورد منبع رود امازون است. آیا منبع واحدی وجود دارد؟ آیا پشتون‌ها و افغان‌ها یکی اند؟

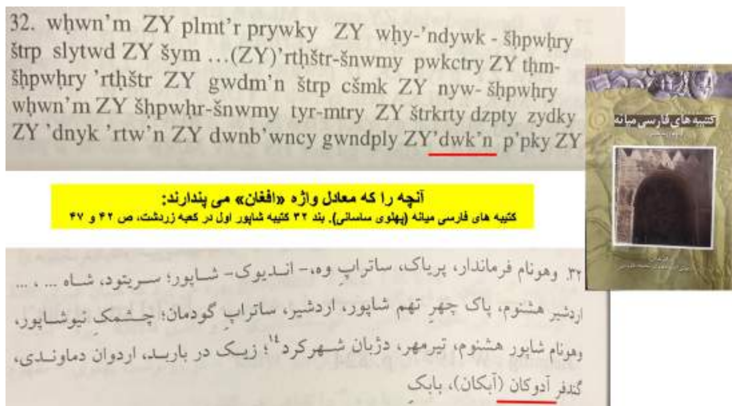
هیچ سندی وجود ندارد که آن‌ها دارای منشای واحد قومی باشند. هنوز هم گروه‌های غیرپشتون زیادی در مناطق کاملا مسلط پشتونی وجود دارد؛ اما پشتون‌ها از نگاه فرهنگی و زبانی با آهستگی در حال بلعیدن این اقوام اند. این پروسه بلعیدن فرهنگی و زبانی اقوام دیگر در طول سده‌ها جریان داشته است. قوم یا قومیت یک پدیده ایستا نبوده و تعداد زیادی "پشتونیت یا پشتونولی" را پذیرفته اند» و یا بالای آن‌ها تحمیل شده است!

+ + +

در پژوهش تازه‌ی که **در باره منشای واژه‌های افغان و پشتون** توسط جانی چنگ در ۲۰۱۷ صورت گرفته [۱۱۵]، واژه پارسی «افغان» را احتمالا برگرفته از شکل کهن aβaġān گفته که بعدا افغان/اوغان شده و بازتابی از واژه کهن‌تر بکتریایی αβαγανο دانسته که در اسناد بکتریایی سده چهارم (۳۸۰) وجود دارد و با واژه سانسکریت Avagāṇa در رساله منجم هندی وراها میهیرا (۵۸۷) و واژه چینی 阿薄健 یا a-phak- ken/a-bak-gianh در زندگینامه زایر چینایی شوانزنگ (۶۲۹) تا اندازه‌ی توافق دارد. اما ارتباط واژه «افغان» با ABΓAN (در خط یونانی با رونویس پهلوی ساسانی dwkn یا advkan) در سنگنبشته شاپور یکم ساسانی[۱] را بی بنیاد دانسته که توسط سپرنگلر (در ۱۹۴۰) و حبیبی (در ۱۹۶۸) ارایه شده بود (برای معلومات بیشتر به پیشگفتار این رساله در مورد ذکر واژه افغان در منابع پیش از اسلام مراجعه شود که بنیاد این همه استنتاجات را «مشابهت‌های واژگانی-آوایی» و «نظریه احتمالات» می‌سازد، در حالی‌که هیچ گونه معلومات اضافی برای تایید و درستی آن وجود ندارد)!

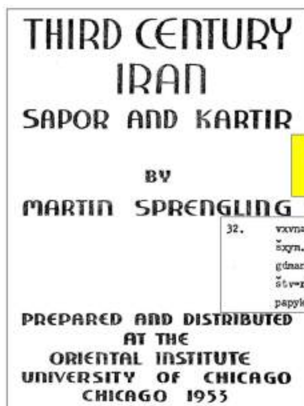
----

(۱). آنچه ذکر واژه «افغان» به شکل «آ-بگان» یا «آ-پگان» در کتیبه های ساسانی خوانده شده است، اصل آن «دوکان - dwkn» یا «ادوکان - advkan» است:


32. wḥwn'm ZY plmt'r prywky ZY wḥy-'ndywk - šḥpwḥry štrp slytwd ZY šym ...(ZY)'rtḥštr-šnwmy pwkctry ZY tḥm-šḥpwḥry 'rtḥštr ZY gwdm'n štrp cšmk ZY nyw- šḥpwḥry wḥwn'm ZY šḥpwḥr-šnwmy tyr-mtry ZY štrkrty dzpty zydky ZY 'dnyk 'rtw'n ZY dwnb'wncy gwndply ZY'dwk'n p'pky ZY

آنچه را که معادل واژه «افغان» می پندارند:
کتیبه های فارسی میانه (پهلوی ساسانی). بند ۳۲ کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت، ص ۴۲ و ۴۷

۳۲. وهونام فرماندار، پریاک، ساتراپِ وه- اندیوک- شاپور؛ سریتود، شاه ... ، ... اردشیرِ هشنوم، پاک چهرِ تهم شاپور، اردشیر، ساتراپِ گودمان؛ چشمکِ نیوشاپور، وهونام شاپور هشنوم، تیرمهر، دژبان شهرکرد[۱۴]؛ زیک در بارید، اردوان دماوندی، گندفرِ آدوکان (آبکان)، بابکِ


THIRD CENTURY IRAN

SAPOR AND KARTIR

BY

MARTIN SPRENGLING

PREPARED AND DISTRIBUTED
AT THE
ORIENTAL INSTITUTE
UNIVERSITY OF CHICAGO
CHICAGO 1953

کتیبهٔ شاپور بر دیوارهای کعبهٔ زرتشت به سه خط و زبان نوشته شده است:
۱. یونانی در ۷۰ سطر در ضلع جنوبی؛
۲. پهلوی اشکانی در ۳۰ سطر در ضلع غربی؛
۳. پهلوی ساسانی در ۳۵ سطر در ضلع شرقی.

آنچه را که معادل واژه «افغان» می پندارند:
مقاله مارتین سپرینگلینگ (۱۹۵۳) در مورد کتیبه شاپور اول در کعبه زردشت، ص ۱۲: بند ۳۲ (متن پهلوی ساسانی)

32. vxvnam ZY pv=rmtav=r pl=ryvky ZY vxyanḱyvk šxpvxv=ry štv=rp sl=rtyvd ZY šxym.... a........x......xš.n pvkčtv=ry ZY txmšxpvxv=ry av=rtxštv=r ZY gdman štv=rp čšmk ZY nyvšxpvxv=ry vxvnam ZY šxpvxv=ršnvmy tyv=rmtv=ry ZY štv=rkv=rty dzpty zydky ZY adnyk av=rtvan ZY dvnbavnčy gvndpl=ry ZY advkan papyky ZY

سرچشمه ها

۱. لعل زاد. افغان‌ها در منابع تاریخی. لندن. ۲۰۲۱

https://archive.org/details/20211004_20211004_1924

۲. فوگلسنگ. افغانستان امروزی (تاریخ قدیم اقوام و سرزمین‌ها). کابل. ۱۳۹۱

https://gunturkbetikevi.files.wordpress.com/2011/02/the-afghans.pdf

۳. داسخورانتسی، موسیز. تاریخ اغوان‌ها (اغوانستان). ۲۰۲۰

https://archive.org/details/20201109_20201109_0835/page/n3/mode/2up

https://archive.org/details/20211005_20211005_0829

۴. لعل زاد. افغانستان امروزی در نقشه‌های دیروزی. می ۲۰۰۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad04.pdf

۵. لعل زاد. چگونگی ایجاد کشوری به نام افغانستان. اپریل ۲۰۰۷

http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad01.pdf

۶. لعل زاد. ادامه بحث چگونگی ایجاد کشوری به نام افغانستان. سپتمبر ۲۰۰۸

http://www.khorasanzameen.net/history/alalzad03.pdf

http://www.khorasanzameen.net/archive/history/alalzad04.pdf

https://www.youtube.com/watch?v=s4bXFYOHRIw

۷. لعل زاد. افغانستان در منابع تاریخی. نومبر ۲۰۱۱

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad05.pdf

۸. حدود العالم (مولف نامعلوم). تهران. چاپ دوم، ۱۳۸۳

۹. شاهنامه فردوسی. کلکته. ۱۸۲۹

https://archive.org/details/20210805_20210805_0917/page/n443/mode/2up

۱۰. هند البیرونی.

Alberuni's India. London. 1910

۱۱. عتبی. تاریخ یمینی (ترجمه تاریخ یمینی). تهران. ۱۳۸۲

۱۲. عزالدین ابن اثیر. تاریخ کامل. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۸

۱۳. هروی، سیف بن یعقوب. تاریخنامه هرات. تهران. ۱۳۸۵

۱۴. لعل زاد. منشای کردی بعضی قبایل افغان. لندن. جون ۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad51.pdf

۱۵. موحد، علی. سفرنامه ابن بطوطه. تهران. ۱۳۴۸

۱۶. لعل زاد. اشتباه تاریخی (ابن بطوطه) و سوی استفاده سیاسی. لندن. فبروری ۲۰۱۹

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad37.pdf

۱۷. ابوزید، عبدالرحمن. تاریخ ابن خلدون. تهران. ۱۳۸۳

۱۸. لعل زاد. افغان‌های مغول. لندن. می ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad48.pdf

۱۹. لعل زاد. نخستین ذکر نام قبایل افغان و سرنوشت نامعلوم آن‌ها. لندن. جولای ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4742

۲۰. لعل زاد. کارروایی‌های امیرتیمور گورکانی در کوه‌های سلیمان. می ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad49.pdf

۲۱. یارقین، شفیقه. بابرنامه (واقعات کابل). کابل. ۲۰۰۷ [در تطابق با کهن‌ترین متن های پارسی و انگلیسی].

۲۲. روشان، بایزید. خیرالبیان. پیشور. ۱۹۸۸

۲۳. حسین ابن صابر. اسرارالافاغنه. پیشور. ۲۰۱۴

http://khyber.org/pacademy/journal/pdf/2011-Pasht-40-Khalil-HenryVansi.pdf

https://archive.org/details/20210125_20210125_2240

https://archive.org/details/20210515_20210515_1940

۲۴. علامی، ابوالفضل. اکبرنامه. کلکته. جلد اول. تهران ۱۳۸۵ (جلد ۲ و ۳. ۱۸۷۷)

۲۵. علامی، ابوالفضل. آیین اکبری. کلکته. ۱۸۷۲

۲۶. ننگرهاری، درویزه. مخزن الاسلام. (نسخه خطی. دهلی)

https://archive.org/details/20211004_20211004_1956

۲۷. استرآبادی، قاسم هندوشاه. تاریخ فرشته. تهران. ۱۳۸۸

۲۸. ننگرهاری، درویزه. تذکرت الابرار. پشاور. ۱۹۶۰

https://archive.org/details/20211004_20211004_1950

۲۹. هروی، نعمت الله. مخزن افغانی یا تاریخ خانجهانی. دهاکا. ۱۹۶۰ (نسخه خطی)

۳۰. لعل زاد. نخستین تاریخ سازی برای منشای قبایل افغان. لندن. جولای ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad53.pdf

۳۱. لعل زاد. منشای عربی بعضی قبایل افغان. لندن. جون ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=4733

۳۲. یادگار، احمد. تاریخ شاهی یا تاریخ سلاطین افاغنه. کلکته. ۱۹۳۹

۳۳. کاظم، میرزا. عالمگیرنامه. کلکته. ۱۸۶۸

۳۴. لعل زاد. سیر تاریخی واژه‌های افغان و افغانستان در نقشه‌ها... جون ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad17.pdf

https://www.davidrumsey.com/

۳۵. کاتب چلبی. جهان نما (به زبان ترکی).

https://archive.org/details/20210805_20210805_1258/page/34/mode/2up

https://turuz.com/fa/book/title/Kitabi+Cihann%C3%BCma+Katib+%C3%87elebi+1632

http://ganjineh.nlai.ir/article_1326_1cc9e0818ebc959bab1e87ec3d507765.pdf?lang=en

۳۶. دو نقشه عثمانی از ایران.

https://jahanbook.wordpress.com/2013/09/24/%d8%af%d9%88-%d9%86%d9%82%d8%b4%d9%87-%d9%82%d8%b1%d9%86-%d9%87%d9%81%d8%af%d9%87%d9%85-%d8%b9%d8%ab%d9%85%d8%a7%d9%86%db%8c-%d8%a7%d8%b2-%d8%a7%db%8c%d8%b1%d8%a7%d9%86/

۳۷. تهرانی، شفیع. مرآت واردات. تهران. ۱۳۸۳.

۳۸. مستوفی، محسن. زبدت التواریخ. تهران. ۱۳۷۵

۳۹. ختک، افضل خان. تاریخ مرصع. پشاور. ۲۰۰۶

۴۰. استرابادی، مهدی خان. جهانگشای نادری. تهران. ۱۳۷۷

۴۱. مروی، کاظم. عالم آرای نادری. تهران. ۱۳۶۴

۴۲. تاریخ رحمت خانی. نسخه خطی

۴۳. خلاصت الانساب. نسخه خطی

۴۴. حسینی، محمود. تاریخ احمدشاهی. تهران. ۱۳۸۴

۴۵. جاوید، عبدالاحمد. اوستا. استکهلم. ۱۳۹۹

۴۶. صمصام الدوله. ماثرالامرا. کلکته. ۱۸۹۰

۴۷. گلستانه، ابوالحسن. مجمل التواریخ. تهران. ۱۳۹۱

۴۸. حزین، شیخ. احوال شیخ حزین. لندن. ۱۸۳۱

۴۹. آصف، هاشم. رستم التواریخ. تهران. چاپ دوم. ۱۳۸۸

۵۰. مستجاب خان. گلستان رحمت. نسخه خطی

۵۱. مرعشی، میرزا خلیل. مجمع التواریخ. تهران. ۱۳۶۲

۵۲. قزوینی، ابوالحسن. فواید صفویه. تهران. ۱۳۶۷

۵۳. ساروی، محمد فتح الله. تاریخ محمدی یا احسن التواریخ. تهران. ۱۳۷۱

۵۴. حسینی، امام الدین. تاریخ حسین شاهی. نسخه انلاین
https://archive.org/details/20201016_20201016_1031

۵۵. افسر سویدنی. زندگینامه میرویس. کابل. ۱۳۹۲
https://archive.org/details/20210313_20210313_1455

۵۶. دوسرسو. علل سقوط شاه حسین. تهران. ۱۳۹۱ و سفرنامه کروزینسکی. ترجمه «تاریخ سیاه». تهران. ۱۳۶۳

The Chronicles of a Traveller: A History of the Afghan Wars with Persia... G. N. Mitford. London. 1840.

۵۷. هان وی، جوناس. انقلاب های پارس. لندن. ۱۷۵۲

Hanway, Jonas. The Revolutions of Persia. London. 1753.

۵۸. لعل زاد. روایت دیگری از منشای قبایل افغان. جون ۲۰۲۰
http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad50.pdf

۵۹. نامه وانیستارت در مورد اسرارالافاغنه. ۱۷۸۸
https://archive.org/details/asiaticresearche02asia_0/page/66/mode/2up
https://archive.org/details/20210125_20210125_2240

۶۰. میرعبدالکریم. تاریخ حکمرانان افغان و کابل و بخارا. نسخه خطی. پاریس. ۱۸۷۶.

۶۱. شیروانی، زین العابدین. بستان السیاحه و ریاض السیاحه. نسخه خطی
۶۲. واقعات شاه شجاع. کابل. چاپ سوم. ۱۳۸۲
۶۳. غلامی، محمد غلام. جنگنامه. کابل. ۱۳۳۶
https://archive.org/details/20211004_20211004_2020
۶۴. منشی عبدالکریم. محاربه کابل و قندهار. نسخه خطی
https://archive.org/details/1847_20210217/page/n5/mode/2up
۶۵. منشی عبدالکریم. تاریخ احمد. نسخه خطی
۶۶. شکارپوری، عطا محمد. نوای معارک. کراچی. ۱۹۵۹
۶۷. هدایت، رضاقلی خان. روضت الصفای ناصری. تهران. ۱۳۸۰
۶۸. علیقلی میرزا. تاریخ وقایع و سوانح افغانستان. تهران. ۱۳۷۶
۶۹. شیرازی، حسین. تاریخ درانیان. تهران. ۱۳۷۹
۷۰. قندهاری، سید ابوالحسن. گزارش سفارت کابل. تهران. ۱۳۶۸
۷۱. نوری، نورمحمد. گلشن امارت. کابل. ۱۳۳۵
۷۲. جریده شمس النهار. کابل. ۶ دسمبر ۱۸۷۳
۷۳. افغانی، سید جمال الدین. تاریخ افغان. پشاور. ۱۳۷۳
۷۴. درانی، سلطان محمد. تاریخ سلطانی. نسخه خطی
۷۵. فدایی، میرزا نصرالله. داستان ترکتازان هند. نسخه خطی
۷۶. گنداپور، شیرمحمد خان. تواریخ خورشید جهان. لاهور. ۱۸۹۴

۷۷ فاستر، جورج. از بنگال تا انگلستان. کابل. ۱۳۹۱

https://archive.org/details/20210604_20210604_2011/mode/2up

۷۸. همیلتون، والتر. فرهنگ جغرافیایی هند شرقی. لندن. ۱۸۱۵

Hamilton, Water. The East India Gazetteer. London. 1815.

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad59.pdf

۷۹. الفنستون. گزارش سلطنت کابل (افغانان). تهران. ۱۳۷۱

۸۰. ملکم، جان. تاریخ پارس. تهران. ۱۳۸۳

۸۱. مورکرافت. سفر به کابل و بخارا.

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/moorcroft-travels-kabul-bokhara.pdf

۸۲. ستیوارت، چارلز. منشای افغان‌ها یا پتان‌ها. ۱۸۲۹

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad33.pdf

۸۳. فریزر، جیمز. تاریخ پارس. نیویارک. ۱۸۳۴

Fraser, James. Historical and Descriptive Account of Persian. New York. 1834.

http://www.goftaman.com/images/pdf-files-part1/lalzad-20-07-2020.pdf

۸۴. معاهده برتانیه با شاه شجاع و رنجیت سنگهه ۲۶ جون ۱۸۳۸

Aitchison. A Collection of Treaties, Engagements and Sunnuds relating to India and Neighbouring Countries. Vol. VI. 1876.

https://archive.org/details/20210515_20210515_2103

۸۵. میسن، چارلز. گزارش سفرهای بلوچستان، افغانستان. ۱۸۴۲

Masson, Charles. Narrative of Various Journeys in Balochestan, Afghanistan, The Panab and Kalat. London. 1844.

۸۶. برنس، الکساندر. ماموریت کابل. لندن. ۱۸۴۳

Burnes, Alexander. Cabool: Personal Narrative of a Journey to, and Residence in that City. London. 1843.

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/kabul-mission-alexander-burnes.pdf

۸۷. موهن لال. زندگی امیردوست محمدخان کابل. لندن، ۱۸۴۶

Mohan Lal. Life of Amir Dost Mohammed Khan of Kabdul. Two Vol. London. 1846.

۸۸. موهن لال. سفر پنجاب، افغانستان و ترکستان. لندن، ۱۸۴۶

Mohan Lal. Travels in the Panjab, Afghanistan & Turkistan. London. 1846.

۸۹. مارکس، کارل. معاهده (عهدنامه) پارس. لندن. ۱۲ جون ۱۸۵۷

http://marxengels.public-archive.net/en/ME1014en.html

http://toufan.org/Ketabkhaneh/colonialisme.pdf

۹۰. انگلز، فریدریک. افغانستان. ۱۸۵۷

https://www.marxists.org/archive/marx/works/1857/afghanistan/index.htm

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?id=3749

۹۱. حیات خان. حیات افغانی.

Hayat Khan. Afghanistan and its Inhabitants (Hayat I Afghan). Lahore. 1981.

۹۲. لعل زاد. دو جعل بزرگ که آبرو و عزت افغان‌ها را به گروگان گرفته است. اکتوبر ۲۰۱۹

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad42.pdf

۹۳. ملیسن. تاریخ افغانستان از قدیم تا آغاز جنگ ۱۸۷۸

Malleson, G.B. History of Afghanistan, from the Earlest period to the Outbreak of the War of 1878. London. 1878

https://archive.org/details/historyofafghani00mall/page/n33/mode/2up

۹۴. رابینسن. کابل یا افغانستان.

Robinson, Phil. Cabul or Afghanistan: The Seat of the Anglo-Russian Qustion. London. 1878

۹۵. بیلیو. نژادهای افغانستان. کابل. ۱۳۹۱

http://www.khorasanzameen.net/history/ssabzwari01.pdf

۹۶. راورتی. یادداشت‌های در باره افغانستنان و بلوچستان.

Raverty. Notes on Afghanistan and Baluchistan. Lahore. 2001

۹۷. بیلیو. پژوهشی در باره تبارشناسی افغانستان. کابل. ۱۳۹۱

http://www.khorasanzameen.net/history/ssabzwari03.pdf

۹۸. فرهنگ قبایل پتان در سرحدات شمال غربی هند، شاخه استخبارات، ۱۸۹۹

A Dictionary of the Pathan Tribes on the North-West Frontier of India. Culcutta. 1899.

۹۹. عبدالرحمن خان. تاج التواریخ یعنی سوانح عمری اعلیحضرت امیرعبدالرحمن خان والی مملکت خداداد افغانستان. نسخه خطی

۱۰۰. هزاره، فیض محمد کاتب. سراج التواریخ. تهران. ۱۳۷۲

۱۰۱. لعل زاد. محمود طرزی بنیانگذار نظریه برتری قومی-زبانی. لندن. سپتمبر ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad55.pdf

https://archive.org/details/20210518_20210518_2115/page/n1/mode/2up

۱۰۲. نیدرمایر، اسکارفن. زیر آفتاب سوزان ایران. تهران. ۱۳۶۳

۱۰۳. محمد، صالح. کتاب اول افغانی. کابل. ۱۹۱۷

http://www.khorasanzameen.net/archive/history/ssabzwari02.pdf

۱۰۴. نظامنانه تقسیمات ملکیه افغانستان. کابل. ۱۳۰۰ شمسی

https://archive.org/details/20210529_20210529_1834/page/n3/mode/2up

۱۰۵. نظامنامه ناقلین بسمت قطغن. کابل. ۱۳۰۲ شمسی

https://archive.org/details/20210529_20210529_1902/page/n1/mode/2up

۱۰۶. غبار، غلام محمد. افغانستان و نگاهی به تاریخ آن. مجله کابل. سال اول. ۱۳۱۰

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/ghobar01.pdf

۱۰۷. غبار، غلام محمد. تاریخچه مختصر افغانستان. سالنامه کابل. ۱۳۱۱

https://archive.org/details/20211004_20211004_2119

https://archive.org/details/20210518_20210518_2047/page/n3/mode/2up

۱۰۸. اچیسن. معاهدات و قراردادهای مربوط به افغانستان. کلکته. ۱۹۳۳

Aitchison, C.U., A Collection of Treaties, Engagements and Sanads. Vol. XIII. Calcutta. 1933.

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad20.pdf

https://archive.org/details/20200819_20200819_1510

۱۰۹. لعل زاد. شکل گیری «مرز»ها و ایجاد «کشور» افغانستان. اکتوبر ۲۰۱۶

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad23.pdf

۱۱۰. لعل زاد. مشکلات دولت/ملت‌سازی در کشور و راه‌های حل آن. دسمبر ۲۰۱۹

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad44.pdf

۱۱۱. لعل زاد. وضع موجود در کشور و راه‌های حل آن. جولای ۲۰۱۷

http://www.khorasanzameen.net/php/pdf/alalzad31.pdf

۱۱۲. لعل زاد. تاریخ «قوم افغان» را با تاریخ «کشور افغانستان» مخلوط نکنیم. اپریل ۲۰۲۰

http://www.khorasanzameen.net/php/read.php?&id=4697

۱۱۳. اپارسین. تولد دوباره هویت و اقتدار تاجیکان. چاپ سوم. کابل. ۲۰۲۰

https://archive.org/details/20210417_20210417_0721

۱۱۴. لعل زاد. چگونه خراسان، افغانستان شد. می ۲۰۲۱

https://archive.org/details/20210618_20210618_1555/mode/2up

https://www.youtube.com/watch?v=NiGUrb3h2M0&t=11s

https://www.youtube.com/watch?v=K0Q8n9hPe2c

۱۱۵. جانی چنگ. منشای واژه های افغان و پشتون. ۲۰۱۷

Cheung, Johnny. On the Origin of the Terms Afghan & Pashtun. Paris, 2017.